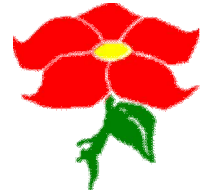




## نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد



به: دبیرکل سازمان ملل متحد

به: پارلمان اروپا

ابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری ایران در ماه مه سال ۲۰۱۷ کاندیدا شده است. وی در سال ۱۹۸۸ عضو هیأتی بود که روح الله خمینی منصوب کرده بود. این هیأت مسئولیت اعدام هزاران زندانی سیاسی ظرف چند هفته را بر عهده گرفت.

نامزدی رئیسی که متهم به ارتکاب جنایات باورنکردنی علیه بشریت است، توهین به همه آنهایی است که خواهان رسیدگی به خواسته‌های خانواده‌های زندانیان اعدام شده اند. این کاندیداتوری، اهانت به جامعه بین‌المللی و همه نهادهای ملل متحد و پارلمان اروپاست که از خواست تحقیق درباره اعدام‌های جمعی در سال ۱۹۸۸ در ایران حمایت کرده‌اند.

ما موکداً از شما می‌خواهیم به نمایندگی از سوی نهادهای بین‌المللی پشتیبان عدالت و حقوق بشر در ایران، در این مورد موضعگیری کنید. رئیسی و حامیانش باید بدانند که فردی مانند رئیسی در مذاکرات بین‌المللی شخص نامطلوب است. فشار بین‌المللی می‌تواند رئیسی و حامیانش را مجبور به لغو کاندیداتوری او کند.

با احترام

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۱۵ آوریل ۲۰۱۷

### ابراز همدردی با خانواده قربانیان سیل در شمال غرب ایران

صفحه ۲



### ابراهیم رئیسی عضو "هیئت مرگ"، کاندیدای ریاست جمهوری شد

صفحه ۲



#### در این شماره می‌خوانید:

- بار دیگر شکستن خط قرمز ولایت فقیه
  - کاندیداتوری احمدی نژاد، آغاز پایان فصل الخطابی ولی فقیه؟
  - پشت پرده تهدیدهای مقامهای آمریکایی
  - سودجویی کارفرمایان، بی‌تفاوتی دولت، آمار بالای مرگ کارگران
  - کمپین درخواست آزادی آقای اسماعیل عبدی
  - یادداشتی از نرگس محمدی در آغاز دوره جدید زندانش
  - انتخابات در جمهوری اسلامی، اپوزیسیون و معضل انتخابات
  - نسرین ستوده: صلاحیت ابراهیم رئیسی نباید تایید شود
  - انتخابات یا تثبیت تمامیت خواهی ولی فقیه؟
  - فرانسه در آستانه انتخاباتی مهم و حساس
  - دو گزارش از فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر
- صفحه ۴
- صفحه ۴
- صفحه ۵
- صفحه ۶
- صفحه ۸
- صفحه ۹
- صفحه ۱۰
- صفحه ۱۶
- صفحه ۱۷
- صفحه ۱۸
- صص ۱۹ و ۲۰

## برای برگزاری متحدانه روز جهانی کارگر، آماده شویم!



### کارگران و زحمتکشان!

در آستانه اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، روز همبستگی جهانی کارگران قرار داریم. اول ماه مه روز شما کارگران و زحمتکشان است. در این روز کارگران در کشورهای مختلف با برگزاری جشن و شرکت در تظاهرات، همبستگی‌شان را در سطح ملی و بین‌المللی به نمایش می‌گذارند و مطالباتشان از دولت‌ها و کارفرمایان را طرح و خواستار تحقق آنها می‌شوند. با وجود گذشت ۱۲۸ سال از اعلام روز جهانی کارگر توسط کنگره کارگری پاریس، این روز بخاطر دست آوردهایی که برای کارگران در جهان داشته، همچنان اعتبار و اهمیتش را نزد کارگران و نیروهای عدالت‌خواه حفظ کرده است. در بسیاری از کشورها، روز کارگر جزو تعطیلات رسمی است.

در ایران کارگران و احزاب و سازمان‌های چپ از سال ۱۳۰۱ که مراسم روز کارگر برای نخستین بار به صورت تظاهرات جمعی برگزار شد، تا کنون همه ساله متناسب با شرایط سیاسی کشور، روز کارگر را به شکل علنی یا مخفی برگزار کرده‌اند. گرچه در اثر مبارزات کارگران و سازمان‌های کارگری در قانون کار سال ۱۳۶۹ روز کارگر به رسمیت شناخته شد و تعطیل کارگری اعلام گردید، ولی جمهوری اسلامی همچنان مانع برگزاری آزادانه مراسم این روز توسط سازمان‌های کارگری غیرحکومتی می‌شود و تظاهراتی را که توسط تشکل‌های مستقل برای برگزاری آزادانه روز جهانی کارگر سازماندهی می‌شوند را سرکوب و سازمان‌دهندگان را مجازات می‌کند. امسال کارگران و مزدبگیران در ایران در شرایطی خود را برای برگزاری روز جهانی کارگر آماده می‌کنند که سالی دشوار را پشت سر نهاده‌اند. در سال گذشته رکود اقتصادی تداوم یافت، تعداد دیگری از واحدهای تولیدی از کار باز ایستاد، شمار دیگری از شاغلین به ارتش بیکاران پیوستند، تعرض دولت روحانی به حقوق‌سنديکايي کارگران با تصویب لوایح مناطق آزاد، تلاش برای تغییر قانون کار، تشدید سرکوب نهادهای مستقل کارگری و محاکمه فعالین و رهبران‌شان ادامه یافت و دستمزد کارگران همچنان زیر خط فقر منجمد ماند. سال گذشته همچنین سال گسترش اعتراضات بی‌سابقه کارگران در مقابل سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی و زورگویی و زیاده‌خواهی کارفرمایان بود. طبق اخبار رسمی بالغ بر ۷۰۰ اعتصاب و اعتراض و تجمع در سال گذشته تنها در واحدهای بزرگ و متوسط توسط کارگران و سایر مزدبگیران شاغل و بازنشسته صورت گرفت.

رشد کمی و کیفی اعتراضات کارگری در سال گذشته موجب نگرانی سران جمهوری اسلامی و عقب‌نشینی موضعی آنها شد. اعتراضات کارگری سبب توقف لایحه ضدکارگری تغییر قانون کار و طرح ادغام بخش درمان تامین اجتماعی در وزارت بهداشت شد. سال گذشته اعتراضات و اعتصابات مهمی علیه بیکاری و پائین بودن دستمزد با خواست افزایش دستمزد و ایجاد اشتغال با شرکت هزاران نفر از کارگران، معلمان، بازنشستگان و سایر زحمت‌کشان برگزار و طوماری با امضای بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر با خواست افزایش دستمزد توسط معلمان جمع‌آوری شد. فشرده‌تر شدن صفوف مزدبگیران پدی و فکری و بازنشستگان برای افزایش دستمزد، یکی از رویدادهای مهم و نویدبخش سال گذشته بود. یکی دیگر از کامیابی‌های سال گذشته تشکیل کانون‌های صنفی معلمان در شهرهای مختلف بود.

...

ادامه در صفحه ۳

### ابراز همدردی با خانواده قربانیان سیل در شمال غرب ایران



چ استان در شمال غرب کشور از روز جمعه دچار سیل و آب‌گرفتگی شده‌اند. بیشترین خسارات جانی در شهرستان آذرشهر و عجب‌شیر بوده است. از ۱۷ مورد مفقودی در آذرشهر تا کنون جسد ۱۱ تن و از ۲۰ نفری که در عجب‌شیر مفقود شده بودند، جسد ۱۸ نفر کشف شده است. در پارک کوثر سفز در استان کردستان رانش زمین سبب مرگ چهار تن شده و یک نفر در بانه به دلیل سیلاب جان خود را از دست داد. در مجموع ۲۵ نفر جان باخته و عده‌ای زخمی شده‌اند. گفته می‌شود در آذرشهر پلی قرار دارد که هنگام سیل تعدادی از خودروها روی آن قرار داشته و علی‌رغم هشدارها، تعدادی از این خودروها حاضر به خارج شدن از آن نشدند و سیل هفت خودرو را که روی این پل متوقف شده بودند، با خود برده است.

ما به خانواده قربانیان سیل و رانش در شمال غرب ایران تسلیت می‌گوئیم، با آنها ابراز همدردی می‌کنیم و امیدواریم که با اقدامات بجا و به موقع بر تعداد قربانیان و زخمی‌ها افزوده نشود.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۶ فروردین ۱۳۹۶ (۱۵ آوریل ۲۰۱۷)



## ابراهیم رئیسی عضو "هیئت مرگ"، کاندیدای ریاست جمهوری شد و جدان مردم ایران، این فاجعه انسانی را نخواهد پذیرفت با افشاء جنایات "آیت الله مرگ"، باید او را وادار به انصراف نمود!

ابراهیم رئیسی کاندیدای رئیس جمهوری شده است. او جزو "هیئت مرگ" بود. رئیسی همراه با دیگر اعضاء "هیئت مرگ" یعنی حجت الاسلام حسینعلی نیری، حاکم شرع وقت در زندان اوین، مصطفی پورمحمدی، نماینده وزارت اطلاعات در کمیسیون مرگ و مرتضی اشراقی، دادستان تهران، حکم اعدام هزاران زندانی سیاسی را در سال ۶۷ صادر کردند.

رئیسی در آستانه بیست سالگی دادپاری کرج و سپس با حکم علی قدوسی، دادستان کل انقلاب کرج و همدان و در سال ۱۳۶۴ جانشین دادستان انقلاب تهران شد. او در مقام دادستانی مخالفین را به جوخه اعدام سپرد و به زندان‌های سنگین محکوم کرد. پاداش به کارهای جنایتکارانه او، آیت الله خمینی رئیسی را در سال ۶۷ برای هیئت مرگ انتخاب کرد.

کارنامه رئیسی به عنوان عضو "هیئت مرگ" برای فعالین سیاسی و مدنی آشکار بود. اما نقش رئیسی در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بعد از انتشار نوار صحبت آیت الله منتظری با هیئت مرگ، در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی وسیعاً انعکاس یافت و گروه‌های وسیعی از جامعه از آن آگاهی پیدا کردند. رئیسی بعد از انتشار نوار، در توجیه جنایات خود گفت: "فتنه منافقان بسیار گسترده بود به طوری که گاهی روزانه ۱۰۰ ترور صورت می‌گرفت؛ منافقان در کشور بیش از ۱۷ هزار نفر به شهادت رساندند که رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور از جمله آن افراد بودند". زندگی رئیسی سراسر با جنایت همراه است. دست او به خون نه ده‌ها و صدها بلکه هزاران انسان آغشته است. پرونده سرشار از جنایت او، هنوز باز است و خانواده قربانیان خواستار محاکمه او و سایر اعضاء هیئت مرگ‌اند.

ابراهیم رئیسی کاندیدای جریان راست افراطی، نظامی - امنیتی‌ها، قوه قضائیه، علی خامنه‌ای و بیت اوست. به بیان دیگر کاندیدای "نظام". "نظام" در تلاش است حسن روحانی را تک دوره‌ای کند و رئیسی را به پیروزی برساند تا او هم در مقام اجرائی تجربه به دست آورد، شرط "مدیر و مدبر بودن" را برای رهبر آینده جمهوری اسلامی کسب کند و هم قوه مجریه را به دست گیرد. این مجموعه می‌انگارد که با برکشیدن رئیسی به ریاست جمهوری، می‌تواند به چندین معضل بزرگ سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی، از بن بست "اقتصاد مقاومتی" تا خلاء ولایت آینده، به نفع خود پاسخ گوید.

خامنه‌ای و همدستان وی می‌خواهند یک جنایتکار را به مقام رئیس جمهور کشور برسانند و نمایندگی کشور در رابطه با سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را به او بسپارند. یعنی یک جنایتکار نماینده کشور ما شود. این به سخره گرفتن آشکار شعور مردم ایران است. وجدان مردم ما نمی‌پذیرد که یک جنایتکار رئیس جمهور و نماینده کشور شود. نباید اجازه داد که "آیت الله مرگ" و یک جنایتکار، قوه مجریه را در دست گیرد. باید جنایت او را به آگاهی مردم کشور و جهانیان رساند و در این مرحله او را وادار کرد که از کاندیداتوری منصرف شود. در انجام این مهم نقش بستگان قربانیان قتل عام سال ۶۷، نه فقط برای دادخواهی بلکه برای صیانت از عزت انسانی، بی‌بدیل است.

### هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۶

### برای برگزاری ...

ادامه از صفحه ۲

جمهوری اسلامی رهبران سندیکاها مستقل کارگری و کانون صنفی معلمان را تحت پیگرد قرار داد و برای عده‌ای از آن‌ها احکام شلاق و زندان صادر کرد، اسماعیل عبیدی به زندان برگردانده شد، برای ابراهیم مددی و داود رضوی حکم‌های زندان جدید صادر شد، محمود بهشتی لنگرودی بار دیگر تحت محاکمه قرار گرفت، محمود صالحی، جعفر عظیم زاده، شاپور احسانی، عثمان اسماعیلی محاکمه شدند و رضا شهبابی به زندان فرا خوانده شد. علاوه بر آن تعداد دیگری از فعالان و سازمانگران اعتصابات و تجمع‌های اعتراضی واحدهای تولیدی و حتی برخی از اعضای شوراهای اسلامی کار که جانب کارگران را گرفته بودند، تحت فشار و محاکمه قرار گرفتند.

### کارگران و زحمتکشان!

روز جهانی کارگر، روز شماسست. این حق شماسست که در این روز تظاهرات و تجمع برپا کنید، جشن بگیرید، از حقوق‌تان دفاع کنید، مطالباتتان از دولت روحانی و کارفرمایان را مطرح کنید و با نشان دادن مخالفت با تغییر قانون کار به سود کارفرمایان و سرمایه‌داران، مانع تصویب آن شوید و بخواهید که قانون کار مطابق مقوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار اصلاح شود. این جزو حقوق بدیهی شماسست که در روز کارگر خواهان افزایش دستمزد و پرداخت به موقع و منظم آن،

پرداخت مزد دوران بیکاری، ایجاد اشتغال، ممنوعیت کار کودکان و لغو قراردادهای موقت در مشاغلی که ماهیت مستمر دارند،

شوید و از دولت روحانی بخواهید همه کارگران را تحت پوشش تامین اجتماعی و قانون کار قرار دهد و خصوصی‌سازی در بخش

آموزش، درمان و صنایع سنگین را متوقف کند. رفع تبعیض جنسیتی، برطرف کردن موانع فعالیت سندیکاها مستقل، آزادی کارگران و سایر زندانیان سیاسی و مدنی و لغو احکام زندان آنها از خواست‌های به حق شماسست. شما می‌توانید به سیاست‌هایی که موجب تخریب محیط زیست شده و می‌شوند و سلامتی و آسایش شما و خانواده‌هایتان را سلب می‌کنند، اعتراض و برای حفظ محیط

زیست بکوشید .

### کارگران و زحمتکشان!

روز اول ماه مه امسال را به روز برآمد و همبستگی، روز اعتراض همگانی سراسری کارگران و مزدبگیران و نیروهای ترقی‌خواه به سیاست‌های ضدکارگری استبداد حاکم تبدیل کنید. امسال شما بیش از گذشته نیاز به متحد شدن دارید. ما نیز به سهم خود در کنار سایر سازمان‌های چپ و ترقی‌خواه از مبارزات شما برای برخورداری از یک زندگی بهتر حمایت و برای جلب پشتیبانی و همبستگی سایرین با شما کوشش خواهیم کرد .

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

زنده باد همبستگی کارگران و مزدبگیران ایران

زنده باد آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم

### هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کنشگران چپ

۲۵ فروردین ۱۳۹۶ (۱۴ آوریل ۲۰۱۷)

## بار دیگر شکستن خط قرمز ولایت فقیه



### سیامک سلطانی

#### بادداشت سیاسی کارآبلاین

با پایان تعطیلات نوروزی و با نزدیکتر شدن تاریخ انتخابات ریاست جمهوری در ایران، شاهد شدن گریه فعالیت احزاب و سازمان‌های درون کشور و نیز برآمد چهره‌های مختلف حکومتی و غیر حکومتی، در این رابطه‌ایم. در این میان اما نشست جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی (جمنا) بیشترین توجه صاحب‌نظران، کنشگران، و ناظرین مسائل ایران، چه حکومتی و چه غیرحکومتی را، در داخل و خارج از کشور به خود اختصاص داد.

جدا از مسائل طرح شده در طول نشست، از جمله حملات آشکار به دولت و شخص روحانی، که خود موضوع بررسی جداگانه‌ای است، مهمترین بخش اجلاس "جمنا"، همانا موضوع انتخاب ترکیب پیشنهادی برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری آتی بود. با صراحت می‌توان ادعا داشت: آنچه که این روزها سر تیر اکثر رسانه‌ها و نیز سایت‌های دنیای مجازی را به خود اختصاص داده، اعلام کاندیداتوری مستقل ابراهیم رئیسی است.

اهمیت اعلام کاندیداتوری رئیسی که در ابتدا به عنوان نفر اول در لیست جمنا، و پس از آن بگونه‌ای مستقل انتشار یافت، به دلیل موقعیت کنونی او به عنوان تولید استان قدس رضوی و سیاست‌های ضد فرهنگ و هنر وی نیست؛ موقعیت قبلی وی نیز، یعنی عضویت در دادگاه ویژه روحانیت، و حتی قبل‌تر از آن، نشست بر مسند قضاوت و صدور احکام قطع دست و غیره نیز، مد نظر نیستند؛ موضوع این نوشته شرکت او در هیئت رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی در سراسر کشور و تعیین تکلیف زندانیان بر اساس

فرمان خمینی، به زبانی دیگر: «هیئت مرگ» است.

اظهارات شجاعانه احمد منتظری در باره نامزدی رئیسی را باید فراتر از ایستادگی در برابر کاندیداتوری یکی از آمران و عاملان کشتار زندانیان دید. سخنان احمد منتظری، هنگامی که می‌گوید: "او از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی در دستگاه قضائی مشغول به کار بوده و بحث‌انگیزترین فعالیت‌اش عضویت در گروه موسوم به "هیئت مرگ" در جریان کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ محسوب می‌شود." و چنین ادامه می‌دهد: "شرکت مستقیم و بدون انکار ایشان در کشتار تابستان ۶۷ مساله‌ای بسیار بااهمیت است. اگر یکی از کاندیداها یک‌بار به شخصی با چاقو حمله کرده باشد موفق نمی‌شود از مراجع قانونی گواهی عدم سوءپیشینه بگیرد. تکلیف ایشان که کاملاً روشن است." معنای سیاسی روشنی دارد که نام آن عبور از خط قرمز ترسیم شده و تلاشی است جدید برای شکستن سکوت سنگینی که فقط پدر فقید او، و با انتشار نوار یاد شده از جانب خود او، آن را شکستند.

شاید درصد بالایی از نسل جوان کنونی، از جزئیات فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، به جز موارد استثنایی مانند حرکت شجاعانه آیت‌الله فقیه منتظری، و نیز انتشار نوار نشست آیت‌الله منتظری با «هیئت مرگ»، توسط احمد منتظری، بی اطلاع باشند؛ اما، موضوع کشتار زندانیان در دهه سیاه ۶۰، بویژه «فاجعه ۶۷» با وجود ترسیم خط قرمز از جانب سران حکومت، بارها، موضوع پرسش جوانان و دانشجویان حاضر در مجالس مختلف بوده است. زیرا، هرچند نزدیک به ۳۰ سال از وقوع این فاجعه بزرگ که مصداق بارز «جنایت علیه بشریت» است می‌گذرد، اما نه جامعه و نه خانواده‌های قربانیان این جنایت، هنوز هم پاسخی به پرسش بر حق شان: "چرا و به چه جرمی؟" دریافت نکرده اند.

این تفکر که یکی از تصمیم‌گیرندگان کشتار هزاران زندانی در بند را که از بدو دستگیری تا لحظه اعدام نیز، تحت انواع شکنجه و سرکوب و تعرض به ابتدائی‌ترین حقوق انسانی شان قرار داشتند، برای کسب مقام ریاست جمهوری کاندیدا می‌کند، هدفی ندارد به جز خاک‌پاشی به چشمان مردم کشورمان و ریشخند به همه آنانی که «یگانه سلاح» فرزندانشان، آرمان‌های پاک انسانی و آرزوی بهروزی برای مردم کشورشان بود. همان آرمان‌هایی که با سه سؤال: "مسلمان هستی؟"، "سازمانت را قبول داری؟" و "توبه می‌کنی؟"، در هنگامه انتخاب مرگ یا زندگی، توسط «هیئت مرگی» که رئیسی نیز عضو آن بود، به چالش کشیده شدند و باوجود عشق به زندگی، انتخاب مرگ را در پیش پایشان قرار دادند.

ظاهراً "جمنا" راه حل پراکندگی درونی و بی پشتوانگی مردمی خود را در قامت رئیسی به عنوان کاندیدای نخست خود یافت. اما اگر رئیسی، خواه به دلیل تغییر اولویت‌ها در بیت رهبری، و خواه در اعتراض فزاینده‌ای که وجدان انسانی، در ایران و تدریجاً در جهان، متوجه او کرده است، ناگزیر به عقب نشینی شود، پشتیبانان او در «جمنا» خود را در موقعیت دشوارتری خواهند یافت. بدین معنا که با عدم امضای میثاق جمنا از طرف جلیلی، چهره‌های باقی‌مانده، در برابر روحانی، جلیلی و حتی گروه "احمدی‌نژاد و همراهان"، وزنی نخواهند داشت.

در صورت کناره‌گیری رئیسی، این یک پیروزی خواهد بود برای همه آنانی که در تمامی سه دهه اخیر، حتی در شادترین لحظات زندگی نیز، غم نبود عزیزترین‌هایشان را به همراه داشته‌اند؛ ضمن آن که فرصتی نیز برای دیگر وجدان‌هایی است که در صورت «بیداری»، هم چون احمد منتظری، نامشان در زمره «سکوت شکنان»، در تاریخ این مرز و بوم، به نیکی ثبت گردد.

## کاندیداتوری احمدی نژاد، آغاز پایان فصل الخطابی ولی فقیه؟

### منوچهر مقصودیا

در جمهوری اسلامی قطب‌های قدرتمندی وجود و نقش دارند. سپاه، بیت، نهاد روحانیت و خورده قطب‌های دیگر. قطب‌هایی در دایره بزرگ قدرتی نظام، با منطقه‌های نفوذ و منافع گروهی شان، با همپوشانی‌ها و اختلافات شان. تاکنون این قطب‌های قدرتی، نقش فصل الخطابی ولی فقیه برای زدن حرف آخر را پذیرفته بودند. آیا طغیان احمدی نژاد، آغازی برای پایان یافتن فصل الخطابی خامنه‌ای است؟ اگر این فرضیه درست باشد، چرا این رویداد اتفاق افتاده و چه پیامدهائی را بدنبال خواهد داشت؟ آیا این قطب‌ها علناً به مخالفت به یکدیگر می‌پردازند؟ آیا مسئله مهم جانشینی خامنه‌ای یکی از این موارد است؟ آیا با کنار گذاشتن رفسنجانی، دعوا بر سر جانشینی خامنه‌ای درونی شده است؟ برای جانشینی خامنه‌ای چند طیف قدرتی در حال برنامه ریزی اند؟ بیت رهبری و بخشی از سپاه برای مجتبی خامنه‌ای، هسته‌ای از سپاه که خواهان سهم شیر در قدرت است، با پشتیبانی مدرسه حقانی برای ریسی، و گروهی دیگر برای صادق لاریجانی، برنامه ریزی می‌کنند؟ آیا طیف‌های درونی سپاه، بخش نزدیک به بیت، بخش وابسته به روسیه، طیفی که تمام قدرت را برای سپاه می‌خواهد، جناح وابسته به مصباح آنچنان با یکدیگر اختلاف دارند که در آینده علنی شود؟

اگرچه هنوز نمی‌توان بصورت روشن این طیف بندی‌ها را متمایز کرد، و اگرچه این طیف‌ها هنوز در همدیگر تنیده شده‌اند، ولی شواهدی دال بر وجود این اختلافات دیده می‌شوند. علاوه بر این شواهد، خبرهای به بیرون پرتاب شده از درهای نظام هم چنین می‌گویند. آیا می‌توان افشاگری احمد منتظری را یکی از این نشانه‌ها دانست؟ افشاگری او، دستگیری و آزادی سریع اش نشان از امتداد این رویداد تا درون بیت و بخشی از سپاه دارد.

در هر صورت توجه داشته باشیم که نظام با مشکلات عدیده‌ای روبرو است. از یک سو مشکلات نظام به خاطر ساختار سیاسی عقب مانده ولایتی اش، بخاطر فساد گسترده در تمامی ابعادش، بدلیل سیاست‌های توسعه طلبانه در منطقه و در نتیجه باقی ماندن در انزوا و مهم‌تر از همه نداشتن راه حل برای معضل اقتصادی، و از سوی دیگر روحیه و خشم اعتراضی شدید مردم که در اشکال مختلف خودش را بروز می‌دهد، نشان از وضعیت منززل جمهوری اسلامی دارند. در این حالت، هر یک از قطب‌های قدرتمند می‌تواند بر راهکار خودش پافشاری کند و آن را "تنها راه حل" دانسته و برای یاریگیری در بیرون علنی نماید.

هرچه که باشد ولی فقیه ستون خیمه نظام است. سست شدن این ستون، تمامی خیمه را با خطر واژگونی روبرو خواهد کرد.

# پشت پرده تهدیدهای مقامهای آمریکایی

## سهراب مبشری



### یادداشت سیاسی کارآنلاین

روز جمعه گذشته مایک پومپئو رئیس سازمان سیا با اشاره به حمله موشکی آمریکا به سوریه گفت که حکومت ایران باید با توجه به حمله موشکی اخیر آمریکا به سوریه بداند اقدامات دولت آمریکا با آنچه در هشت سال گذشته انجام داده است تفاوت خواهد داشت. رئیس سیا افزود که آمریکا میزان پایداری حکومت ایران به برجام را دقیقاً زیر نظر خواهد گرفت. وی در پاسخ به سئوالی در باره موارد احتمالی نقض برجام از سوی تهران گفت ترجیح می دهد اطلاعات گردآمده توسط سیا را در اختیار ترامپ رئیس جمهور آمریکا بگذارد.

برای درک علل اظهارات تهدیدآمیز مقامات آمریکایی نگاهی به موقعیت دولت ترامپ در سیاست داخلی ایالات متحده ضروری است.

دونالد ترامپ با جلب آرای بخشی از اقلیت میانی و پایینی به ریاست جمهوری رسید که از روند ده ها ساله فربه شدن بخش کوچکی از جامعه به بهای فقر فزاینده ده ها میلیون آمریکایی آسیب دیده اند. ترامپ وعده بهبود وضعیت رفاهی انتخاب کنندگان فقیر و متوسط الحال خود را داد. اما تحقق این وعده در تضاد با پایگاه اصلی حزب جمهوریخواه است که دولت جدید آمریکا و اکثریت هر دو مجلس کنگره این کشور را در اختیار دارد. دیر یا زود این تضاد، دولت ترامپ را با دشواری بزرگی مواجه خواهد کرد. نمی توان از مالیات بالایی ها کم کرد، بودجه های رفاهی و اجتماعی را کاهش داد و در عین حال وضعیت اقتصادی پایینی ها را بهبود بخشید.

حدود یک سال و نیم دیگر، همه کرسی های مجلس نمایندگان و یک سوم کرسی های سنای آمریکا به رای گذاشته می شوند. اگر حزب جمهوریخواه بخواهد در انتخابات نوامبر ۲۰۱۸ اکثریت پارلمانی خود را حفظ کند، باید بدین بیاندیشد که چگونه می توان مانع از آن شد که تضاد لاینحل

در هر دو حالت، به نفع خود حکومت ایران و نیز به سود صلح است که دولت جمهوری اسلامی موقعیت ناپایدار دولت ترامپ را دریابد و توجه کند که درست با توجه به این موقعیت ناپایدار، بهانه ندادن به جنگ طلبان در دولت ترامپ اهمیت فزاینده ای دارد.

ماجرای جوانی که بخشی از اطرافیان ترامپ را تشکیل می دهند، به دنبال یافتن عرصه ای دیگر برای قدرت نمایی نظامی اند. دونالد ترامپ عرصه های احتمالی چنین ماجراجویی هایی را مسائلی نامیده است که باید بدانها پرداخت. از شبه جزیره کره تا ایران، از سوریه تا یمن، از افغانستان تا آبهای جنوب چین، طراحان نقشه های نظامی آمریکا به دنبال عرصه های جدید برای آزمودن سلاح هایی می گردند که نظیر آن با نام "مادر همه بمبها" تقریباً همزمان با اظهارات اخیر رئیس سیا، در افغانستان به کار رفت.

ممکن است در درون نظام جمهوری اسلامی کسانی باشند که حمله هوایی و موشکی آمریکا به برخی اهداف در ایران را به سود خود بدانند. همچنین ممکن است برخی از نیروها در جمهوری اسلامی در آرزوی بازگشت آمریکا به سیاست تحریم تمام عیار ایران باشند. اما پرسش اصلی این است که آیا یکی از این دو احتمال، مطلوب برآیند نیروها در جمهوری اسلامی است؟ روی آوردن رهبری جمهوری اسلامی به مذاکراتی که حاصل آن برجام بود و پیش رفتن سیاست تن دادن به برجام در جمهوری اسلامی، این تصور را دشوار می کند که گرایش به بازگشت به دوره تحریمها یا گرایش به درگیری نظامی مستقیم با آمریکا در نظام جمهوری اسلامی دست بالا را داشته باشد.

اگر فرض را بر این بگذاریم که چنین نیست، کسانی که نمی خواهند تحریمهای جدید علیه ایران اعمال شود یا ایران مورد حمله نظامی قرار گیرد، باید بدین بیاندیشند که برای جلوگیری از این دو سناریو از دستشان چه کار بر می آید.

میان وعده های ترامپ و برنامه های حزب جمهوریخواه، به موضوع اصلی کارزار انتخاباتی تبدیل شود.

هم اکنون دولت ترامپ برای سال آینده مالی که حدود شش ماه دیگر آغاز می شود، طرح بودجه ای ارائه داده است که اجرای آن به معنای تخریب کم سابقه نظام تامین اجتماعی ایالات متحده است. حزب جمهوریخواه از هم اکنون بدین فکر است که چگونه می توان به بهای فقیرتر کردن باز هم بیشتر پایینی ها، از مالیات بالایی ها کاست و در عین حال رأی دهندگان به ترامپ را باز به انتخاب نامزدهای جمهوریخواهان ترغیب کرد.

به نظر می رسد راهی که گردانندگان دولت ترامپ یافته اند، میلیتاریسم و ناسیونالیسم است. آنها با حمله موشکی به سوریه، به یک تجربه ملموس دست یافته اند. پس از این نقض حقوق بین الملل و ماجراجویی خطرناک، به ناگاه چه در خود آمریکا و چه در کشورهای متحد آن در غرب، برخی از سیاستمدارانی که به عنوان منتقد ترامپ شناخته شده بودند تغییر موضع دادند. سناتور شومر رهبر فراکسیون دمکراتها در سنا از حمله موشکی به سوریه حمایت کرد. آنگلا مرکل صدراعظم آلمان و فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه نیز به جمع توجیه کنندگان حمله موشکی آمریکا به سوریه پیوستند. بار دیگر سیاستمداران طرفدار نظامی گری در آمریکا این درس قدیمی را تجربه کردند که رئیس جمهور در حال جنگ، از بسیاری انتقادهای مضمون است.

با توجه به شرایط سیاست داخلی آمریکا که نباید خطر اقدامات دیگر مورد اشاره رئیس سیا را دست کم گرفت. مقامات ترامپ واکنش روسیه را نیز آزمودند. دولت روسیه به این هشدار بسنده کرد که آمریکا نباید سوریه را مورد حمله مجدد قرار دهد. نظر به این که موشکهای آمریکایی پشت جبهه ارتش روسیه در سوریه را مستقیماً هدف قرار دادند، واکنش روسیه را باید حمل بر خوشتنداری یا ناتوانی مسکو در مواجهه با سیاستهای جدید دولت ترامپ کرد.

## از متن اعلامیه سیاست مطالبه محوری و کنشگری در روند انتخابات

ما بر سیاست مطالبه محوری و کنشگری در جریان انتخابات تاکید داریم. پیشبرد این سیاست به معنی شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات آتی نیست. امری که در هفته های قبل از انتخابات در دستور تصمیم گیری قرار می گیرد. اما به این مفهوم است که از فضای انتخابات برای طرح برنامه، خواست ها و مطالبات مردم، تامین حق همه نیروهای سیاسی برای انتخاب کردن و انتخاب شدن، کوشش با نیروهای همراستا برای کاندیداتوری مستقل و عقب نشاندن حکومت در این و یا آن عرصه بهره گرفته شود. از این رو ما در مختصات کنونی، بر مطالبه محوری و کنشگری در روند انتخابات، اعمال فشار به حکومت برای شکستن فضای امنیتی، آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر و به میدان آمدن گروه های اجتماعی برای طرح مطالبات خود تاکید داریم. ما از نیروهای آزادیخواه و دمکرات می خواهیم که با این سیاست همراه شوند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## سودجویی کارفرمایان، بی تفاوتی دولت، آمار بالای مرگ کارگران



### صادق کار

یکی از خبرنگاران "ایلنا" در ۲۴ فروردین با ۱۱ روز تأخیر خبر فوت یک پرستار ۲۸ ساله در حین شیفت کاری را در سایت این خبرگزاری منتشر کرد. آن گونه که از این گزارش بر می آید علت مرگ این پرستار جوان که مهدیه رضایی نام داشته و در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان فیروزگر به صورت قراردادی کار می کرده، ایست قلبی به دلیل فشار کاری شدید بوده است.

متأسفانه این اولین بار نیست که چنین اتفاق دردناکی در محل کار رخ می دهد. قبل از این نیز اخباری از مرگ های این چنینی در محل های کار به خاطر خستگی مفرط ناشی از فشار کار و اضافه کاری یا عدم رعایت مقررات مربوط به ایمنی کار اتفاق افتاده یا عده ای هم معلول و از کارافتاده شده اند. اما در مورد پرستار، آن هم در بیمارستان، بخصوص که متوفی جوان هم بوده، چیزی است که کمتر کسی انتظارش را دارد. به نظر می رسد با توجه به جو بی قانونی و فشاری که در محیط های کار برای سوداندوزی هر چه بیشتر حاکم کرده اند، احتمالاً وقوع چنین اتفاقاتی دور از انتظار نخواهد بود.

در محیط های کارگری، تعداد حوادث طی سال های گذشته سیر صعودی داشته و کمتر روزی است که خبر مرگ یا مصدوم شدن یک یا چند کارگر در اثر حوادث کار توسط رسانه ها منتشر نشود. دلیل اکثر این حوادث نیز چیزی غیر از این نیست، که کارفرمایان به خاطر سودجویی هر چه بیشتر، با چشمپوشی از مسایل ایمنی کار، همراه با افزایش فشار کار بر کارگران، آمار حوادث کار را به قیمت جان کارگران بالا می برند. بارها دیده شده است که به جای استخدام کارگر جدید، کارگران

بیمارستان ها یک پرستار باید کار چند پرستار را انجام دهد، تعداد زیادی پرستار بیکار و آماده به کار هم هستند که عده های شان بخاطر کار و شرایط بد کاری مهاجرت می کنند. بنابراین مشکل کمبود پرستار وجود ندارد، اما زیاده خواهی صاحبان بیمارستان های خصوصی و مدیران بیمارستان های غیر خصوصی موجب می شود که آن ها از استخدام پرستار خودداری کنند و مانند صاحبان و مدیران صنایع به جای افزایش نیروی کار، ساعات کار و فشار کاری را بالا ببرند، که این عمل غیر انسانی، سلامت و جان پرستاران را به خطر می اندازد و می تواند عواقب زاینباری برای بیماران بوجود آورد. در بسیاری از کشورها پرستاری از مشاغل سخت و زیان آور به حساب می آید، به همین جهت دارندگان این شغل از امتیازات شغلی ویژه ای بهره مند اند و ساعات کاری کمتری دارند، و می توانند بهتر از بیماران پرستاری کنند.

بر اساس تحقیقاتی که در برخی مؤسسات تحقیقاتی اسکانندیناوی صورت گرفته کارشناسان به این نتیجه رسیده اند که کاهش ساعات کار روزانه کارگران و کارمندان به ۶ ساعت بدون کسر مزد، نه تنها زبانی برای کارفرما ندارد، بلکه کلاً به سود آن ها و جامعه است، زیرا باعث سلامت بیشتر نیروی کار، کاهش مرخصی های استعلاجی، هزینه های درمانی و مراقبتی، از کارافتادگی زودرس و طولانی تر شدن سالهای کاری و هم چنین تقویت بنیه صندوق های بیمه می شود و در ضمن این که کیفیت و بازدهی کار را بهبود می بخشند، آمار بیکاری را نیز پائین می آورند، و امکان می دهد تا جایگزینی تدریجی بخشی از نیروی کار با ربات ها به صورت اندیشمندانه تری انجام شود. به نظر می رسد که طرح ۶ ساعت کار به تدریج در این کشورها به طور کامل اجرایی شود و ناگفته نماند اکنون این طرح در برخی از مؤسسات به صورت آزمایشی در حال اجراست.

و اداری به اضافه کاری اجباری می کنند و چون دستمزدها پائین است و کفاف هزینه زندگی کارگر و کارمند را نمی دهد، کارگران نیز برای جبران کسری هزینه هایشان تن به اضافه کاری در شرایط نامناسب را می دهند. پرواضح است، در نتیجه چنین رویکردی، هر از چند گاهی که خبر تعدادی از این حوادث منتشر می شود، مسئولان ذیربط برای خالی نبودن عریضه مصاحبه می کنند و وعده پیشگیری و پیگیری می دهند، ولی بارها دیده شده است که این سخنان تنها برای فریب معترضان صورت گرفته و در حد وعده باقی می مانده است، و در آخر اقدامی صورت نمی گیرد. به عنوان مثال هتیت تحقیق علت فاجعه پلاسکو را که به مرگ ده ها آتش نشان و عده دیگری منجر شد، عدم رعایت نکات ایمنی، بنیاد مستضعفان، کارفرما، شهرداری و اداره کار اعلام کرد، ولی هیچ کدام از این نهادها هنوز اقدامی برای تغییری در رویه شان انجام ندادند و گویا قضیه را جدی نگرفته اند. علتش هم روشن است، خیالشان راحت است که ریش و فیچی در دست خودشان است و مجازاتی در انتظارشان نیست. در بعضی از این حوادث قبلاً چندین کارگر کشته و مصدوم شدند و مشخص شد که کارفرما مقصر است ولی کسی را محاکمه نکردند و ماه ها طول کشید تا تأمین اجتماعی با پرداخت مقرری به خانواده کشته شدگان موافقت و اقدام کند.

به قول رئیس یکی از شوراهای اسلامی کار در شهر قزوین در سال گذشته هزینه درمان کارگران ۱۰۰ درصد بالا رفته و لابد به جیب صاحبان بیمارستان ها سرازیر شده و درآمد بیمارستان که بالا بود، اکنون بالاتر رفته و قاعدتاً صاحبان و مدیران شان نمی توانند مثل کارخانه داران ... ادعا کنند که درآمد کافی برای استخدام پرستار ندارند.

طبق اطلاعاتی که قبلاً از طرف سازمان های پرستاری منتشر شده است، هم اکنون در

### از متن برنامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

#### برنامه اجتماعی

...

#### ۲. حقوق کارگران و مزد بگیران

حق کار اساسی ترین حقوق کارگران و مزدبگیران است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی بر آن تأکید شده است. سازمان ما دفاع از حق کار و منافع اقتصادی و اجتماعی کارگران، مزدبگیران و زحمتکشانی پدید و فکری و ارتقا همه جانبه شرایط زندگی، سازمانیابی و فعال کردن آنها را جزو اولویتهای برنامه خود می داند و برای عملی کردن برنامه زیر تلاش می کند:

- تشکیل سندیکاهای مستقل و دموکراتیک کارگری، گسترش و ارتقا کمی و کیفی تشکلهای کارگری و تثبیت حقوق کامل سندیکائی.
- به رسمیت شناختن حق اعتصاب کارگران و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی.
- تضمین امنیت شغلی و اجتماعی کارگران و مزدبگیران و لغو قراردادهای موقت کار در مشاغلی که ماهیت مستمر و طولانی دارند.
- تأمین حداقل حقوق برای همه و افزایش مناسب دستمزد و مزایای نقدی و غیر نقدی کارگران و افزایش قدرت خرید آنان.
- رفع تبعیض در استخدام و اخراج، ارتقا شغل و حقوق و مزایای کار بین زن و مرد، پرداخت دستمزد برابر برای کار برابر و فراهم آوردن منابع، امکانات و فرصتهای شغلی برابر برای زنان و مردان.
- تأمین اجتماعی همه جانبه و فراگیر شامل بیمه های درمانی، بیکاری، از کارافتادگی و بازنشستگی برای کارگران و مزدبگیران و خانواده های آنان.
- افزایش کنترل و اعمال نظارت بر چگونگی رعایت حقوق کار و ایمنی وسایل و محل های کار به منظور حفظ ایمنی و سلامت کارگران و مزدبگیران.
- کمک به تشکیل و گسترش تعاونی های مسکن و مصرف کارگری از طریق اعطای زمین و تسهیلات، دموکراتیزه و کار آمد کردن سازمان تأمین اجتماعی، واگذار کردن اداره امور صندوق های بازنشستگی به اتحادیه های کارمندی و کارگری.
- فراهم آوردن حق اظهار نظر و مشارکت کارگران و کارمندان در تصمیم گیری های واحدهای تولیدی از طریق سازمان های صنفی.
- وادار کردن دولت به پذیرش کنوانسیون های اساسی سازمان بین المللی کار.

## معنی آمدن احمدی نژاد

بهزاد کریمی



همیشه نسبت به احمدی نژاد بیزاری سیاسی داشته‌ام. همچنان هم دارم. او یک یوپولیست امام زمانی فوق مرتجعی است که با ماجراجویی تمام، در برهه‌ای حساس بر سرنوشت یک کشور و مردم چنگ انداخت و باز هم بر آن است که دوره دیگری این چنین کند. اما ثبت نام امروزش برای کاندیداتوری محشر بود! این یکی کارش را می باید امتیاز داد! او با اعلام جسورانه کاندیداتوری، توصیه چند ماه پیش خامنه‌ای را علناً به هیچ گرفت. پس برای نخستین بار و شاید هم آخرین بار می باید که به او نمره خوب داد! او با آمدنش در واقع حکم ولی فقیه مبنی بر "کنار بکش" را بدل به یک "نه" به خامنه‌ای کرد و این نباید کم چیزی گرفته شود! این کار او خوب بود و ضرورت داشت! زیرا که هر حد از درهم شکستن تابوی ولی فقیه و گذشتن از خط قرمزهای او و عمله و اکراه‌اش، در نفس خود اقدامی است مثبت.

**اما بالاخره ایشان حداقل می خواهد که رئیس جمهور گفته‌های خود بشود یا نه؟ یا که کماکان قصد دارد تا عادت به تمکین در برابر اراده "آقا" را ادامه دهد؟ آقای روحانی و پیش و پیش از ایشان، اصلاح طلبان حکومتی باید بدانند که دیگر وقت مانور دادن‌های درون ولایتی سر آمده است**

اگر خامنه‌ای او را گفت که نیا چون اگر بیایی فضا دو قطبی می شود، جواب او حالا این شده که "نه" "آقا"، این نمی شود که چیزی را برای خود بیسندی ولی برای دیگران نه! و نمی شود که بیایی و زرنگی به خرج دهی و فضای سیاسی را در سمت اراده و برنامه‌های خود دو قطبی بکنی اما انتظار این را نداشته باشی که یک زرنگ دیگر هم سر برآورد و اعلام سه قطبی کند!"

این البته قطعی است که شورای نگهبان او را رد صلاحیت خواهد کرد. خود وی این را بهتر از هر کس دیگری می داند و اصلاً هم به این امید نیامده که وی را اجازه ورود به گود رقابت دهند در واقعیت امر هم، این برای سیاست در ایران اهمیت چندانی ندارد که او بتواند به هدفش نایل آید - که برای تحقق آن هم امکان واقعی وجود ندارد- مهم همانا نتیجه مشخص این اقدام اوست که جز فروریزی باز هم بیشتر اقتدار ولایت چیز دیگری نیست. او که خود برکشیده ولایت در دهه هشتاد بود، اکنون در دهه نود می خواهد در مقام "نه" گفتن عملی به اراده ولایت جا بیفتد.

احمدی نژاد خوب فهمیده است که رد صلاحیت او توسط این نهاد ولایتی، خود نوعی از سرمایه گذاری سیاسی برای فرداست. زیرکی او به این است که می داند ولایتمداری دیگر آینده‌ای ندارد و آفتاب آن رو به غروب گذاشته و طشتش در حال فروافتادن از بام است. معنی آمدن او همین است. اگرچه او نسبت به پایگاه گذشته یوپولیستی خودش دچار توهم است و خوش خیالانه گمان دارد که می تواند زیر علم اسلام ناسیونالیستی ایرانی از دیگر حریفان اسلام محور خود گوی پیروزی بریاید، اما در وقوف یابیش به انزوای ولایت در جامعه انصافاً برحق است. شامه سیاسی او اشتباه نمی کند.

راست آن است که احمدی نژاد در شهامت و ایستادگی‌هایش مشابهت‌هایی با موسوی دارد، اگرچه در دو سمت و در خدمت دو اندیشه و وفاداری به دو هدف. هر دو اینان جسور اند ولی در زمینه نجابت بکلی دو شخصیت متفاوتی‌اند. احمدی نژاد حتی ذره‌ای هم از کاراکتر اخلاقی بودن مهندس موسوی محصور ولی فقیه را در شخصیت جنجالی خود ندارد. او فقط این را می فهمد و بدرستی نیز، که ایستادگی سیاسی اگر هم در کوتاه مدت هزینه دارد در دراز مدت اما می تواند مایه ظفر شود.

در این میان اما سؤال مشخص لحظه این است که آقای روحانی چه؟ آیا او حاضر است برای یک بار هم که شده سیاست را در شجاعت تعریف کند؟ یا که همچنان سودای طناب بازی دارد و کماکان دل به جلب و جذب خامنه‌ای بسته‌است؟ انتظار از او این نیست که با ولایت درافتد زیرا که چنین چیزی اساساً با تیپ وی و طرز فکرش خوانایی ندارد و اصلاً به وجناتش نمی خورد.

**احمدی نژاد خوب فهمیده است که رد صلاحیت او توسط این نهاد ولایتی، خود نوعی از سرمایه گذاری سیاسی برای فرداست. زیرکی او به این است که می داند ولایتمداری دیگر آینده‌ای ندارد و آفتاب آن رو به غروب گذاشته و طشتش در حال فروافتادن از بام است**

اما پرسیدنی است که آیا می خواهد دستکم این آمادگی را از خود نشان دهد که در رقابت با رئیسی هول داده شده به میدان توسط شخص خامنه‌ای،

بر سابقه جنایات این "آیت الله قتل عام" طی دهه شصت در برابر انقلابیون انگشت بگذارد؟ آیا اراده این را دارد که این درشت مهره بیرحم دستگاه قضای نظام طی دهه هفتاد بر ضد روحانیت منتقد و این سرکوبگر خشن علیه جنبش سبز در دهه هشتاد را به صراحت معرفی نماید؟ آیا اینها انتظارات خیلی بزرگی اند؟ مگر حداقل‌تر از این هم می شود؟ آیا خواست‌ها بزرگ اند یا که دل پاسخ دهنده کوچک است؟

**این البته قطعی است که شورای نگهبان او را رد صلاحیت خواهد کرد. خود وی این را بهتر از هر کس دیگری می داند و اصلاً هم به این امید نیامده که وی را اجازه ورود به گود رقابت دهند در واقعیت امر هم، این برای سیاست در ایران اهمیت چندانی ندارد که او بتواند به هدفش نایل آید - که برای تحقق آن هم امکان واقعی وجود ندارد- مهم همانا نتیجه مشخص این اقدام اوست که جز فروریزی باز هم بیشتر اقتدار ولایت چیز دیگری نیست**

کسی از آقای روحانی انتظار ندارد که چون احمدی نژاد سر به طغیان نهد و همچون وی به تحقیر ولی فقیه برخیزد. اما بالاخره ایشان حداقل می خواهد که رئیس جمهور گفته‌های خود بشود یا نه؟ یا که کماکان قصد دارد تا عادت به تمکین در برابر اراده "آقا" را ادامه دهد؟ آقای روحانی و پیش و پیش از ایشان، اصلاح طلبان حکومتی باید بدانند که دیگر وقت مانور دادن‌های درون ولایتی سر آمده است.

آنها اگر هم نمی خواهند از دستگاه قدرت واقعی در جمهوری اسلامی، این درس را بیاموزند که اکنون دیگر زمانه تصمیمات کلان و اراده‌های بزرگ فرا رسیده است و نمی خواهند دریابند که می باید از لاک حقیر بازی‌های کوچک بیرون زد و با ایستادن در برابر ولایت و اهل ولایت چهره کرد و با جامعه و پایگاه اجتماعی اصلاح و تحول درآمیخت، حداقل از شهامت سیاسی کردن احمدی نژاد الهام گیرند.

آری زمانه اگر امروز برای ولی فقیه و پیروان نظامی و عمامه به سرهای رانت خوار پیرو او هنگام تدبیر بینی‌های بنیادی برای نجات نظام و حفظ آینده آن است، برای اصلاح طلبان راستین هم می باید که وقت بیرون زدن از حلقه‌های محصور در قدرت ولایتی باشد. اگر طرف مقابل بگونه قانونمند در سمت رهایی ولایت از کابوس جمهوریت است که نقشه می کشد، ال‌ترناتیو آن نیز جز رهانیدن جمهوری از ولایت نیست.

## کمپین درخواست آزادی آقای اسماعیل عبدی

معلمان و فرهنگیان فرهیخته ایران!

آقای اسماعیل عبدی معلم، فعال صنفی و عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان استان تهران است که توسط معلمان و فرهنگیان فرهیخته این استان، با مجوز و نظارت کمیسیون ده وزارت کشور انتخاب شده است.

او برای گذراندن شش سال محکومیتش، به اتهامهای واهی و به جرمی ناکرده در زندان به سر می برد و حتی دو سال متوالی در سال نو و تعطیلات نوروز از مرخصی و بودن در کنار خانواده اش محروم شده است. عبدی فقط برای احقاق حقوق معلمان و دانش آموزان، ارتقای آموزش و پرورش و فرهنگ کشور که اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آن تاکید دارد تلاش کرده است و جرمی مرتکب نشده است. همکاران عزیز،

جای معلم، فعال صنفی معلمان و وکیلش زندان نیست. دربند بودن کنشگر صنفی معلمان یعنی نادیده گرفتن و محروم کردن معلمان، فرهنگیان و دانش آموزان از حقوق مادی و معنوی خود. زندانی کردن معلم به معنی بی توجهی به آموزش و پرورش، فرهنگ، علم و دانش است و نتیجه اش بر همگان آشکار. همکاران آزاده و فرهیخته،

بیانیم با امضای درخواست آزادی آقای اسماعیل عبدی، چه در فضای مجازی و چه در فضای حقیقی، قدمی در جهت احقاق حقوق خود و اصلاح امور آموزشی کشورمان برداریم.

### متن کمپین

#### درخواست آزادی آقای اسماعیل عبدی ، دبیر ریاضی

به نام خداوند جان و خرد

موضوع : درخواست آزادی آقای اسماعیل عبدی، دبیر ریاضی دبیرستانهای اسلامشهر، استان تهران

ریاست محترم قوه قضائیه

با سلام و احترام

به عرض می رسانیم که همه ما از دل و جان آرزو داریم به جای آقای اسماعیل عبدی که یک معلم دلسوز به آموزش و پرورش فرزندان و فرهنگ کشور است، حتی در سلولهای انفرادی زندان باشیم.

آقای اسماعیل عبدی نه دزد است، نه آدمکش، نه فروشنده مواد مخدر، نه اختلاسگر، نه جاسوس بیگانه و نه وطن فروش. او یک فعال صنفی معلمان کشور است که برابر مقررات و آیین نامه کمیسیون ده احزاب و تشکلهای وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران توسط معلمان فرهیخته استان تهران به عنوان یکی از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان استان تهران انتخاب شده، او عاشق تعلیم و تربیت راستین، انسانیت و دلسوز فرزندان ایران است که اکنون در زندان اوین در حال گذراندن شش سال محکومیت خود است.

آقای آملی لاریجانی،

بسیار شاهدیم که دزدها، اختلاسگران میلیاردری اموال مردم و بیت المال، فروشندگان و پخش کنندگان مواد مخدر خانمان برانداز و آسیب زندگان به ملت و هلاکت آزاد می شوند و مجدداً در جامعه جولان می دهند. اما فعالان صنفی معلمان که برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت علم و دانش و اهداف انسان و ستانه کار می کنند به بند کشیده می شوند!

آقای لاریجانی،

ما معلمان ایران از شما انتظار داریم ترتیبی اتخاذ فرمایید تا هر چه زودتر آزادی آقای اسماعیل عبدی محقق شود قطعاً اقدام به موقع شما باعث دلگرمی جامعه معلمان و جلوگیری از تداوم دلسردی و نگرانی های موجود این بخش از جامعه خواهد شد و مانع خواهد شد تا معلمان کشور در جلوی درهای زندانها، برای داوطلبانه رفتن به زندان تجمع یا صف بندند که در شأن جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران نیست. با سپاس و احترام

جمعی از معلمان ایران  
رونوشت به:

۱ - ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

۲ - رئیس محترم مجلس شورای اسلامی ایران

جهت اطلاع و اقدام لازم ارسال می گردد.

آدرس لینک:

[https://docs.google.com/forms/d/e/1FAIpQLSep-](https://docs.google.com/forms/d/e/1FAIpQLSep-uOJKHMfVpZhwkBQnvtTnLOWAsvGP_MFC1mfP9X6LbBvCg/viewform?c=0&w=1&fbzx=-2677257448022299600)

[uOJKHMfVpZhwkBQnvtTnLOWAsvGP\\_MFC1mfP9X6LbBvCg/viewform?c=0&w=1&fbzx=-2677257448022299600](https://docs.google.com/forms/d/e/1FAIpQLSep-uOJKHMfVpZhwkBQnvtTnLOWAsvGP_MFC1mfP9X6LbBvCg/viewform?c=0&w=1&fbzx=-2677257448022299600)



## بادداشتی از نرگس محمدی در آغاز دوره جدید زندانش



بوی بهار می‌آید. زمستانی سرد می‌رود و بهاری دلانگیز می‌رسد. حکم ۶ سال حبس من در این زمستان سرد در ۲۴ اسفند ۹۵ پایان پذیرفته و در همان لحظه آزادی، محکومیت ۱۶ ساله از راه می‌رسد. لحظه پایان حکم پیشین قلاب به آغاز محکومیت جدید انداخته و زنجیره طویل حبس را محکم می‌کند. زنجیر به زنجیر می‌بندند. به خیال خودشان فرصتی حتی یک روزه برای تنفس آزادی نمی‌دهند.

عقل و دلباختگان قدرت، گمان می‌برند که کارکرد زندان پشیمان‌سازی و برگشت‌پذیری زندانی و ماحصل آن درد و رنج است. نمی‌توانند باور کنند که روی دیگر رنج ناشی از سلب آزادی از انسان آرمان‌خواه، بارور شدن باورهای او و محکم شدن اراده اوست و اینجاست که فرد زندانی، علی‌رغم باختن آزادی تنزل یافته انسان به بودن در خیابان و خانه، حلقه‌های مفقوده زندگی و انسان بودنش را می‌یابد و با رضایت، از آزادی کاذب چشم می‌پوشد و با آزادگی‌ایی که به ازای از دست دادن آزاد بودنش به دست آمده، آرام می‌گیرد.

به پیشواز بهار و نو شدن و آغاز محکومیتی دیگر می‌روم. آرام ام. در این لحظه و در این مکان ترجیح می‌دهم به جای انسان بی‌اراده اسیر به ظاهر آزاد، انسان بااراده آزاد هرچند محکوم به اسارت در زندان‌ها باشم.

ترجیح می‌دهم به‌جای زن محروم از حقوق انسانی و تسلیم و سکوت پیشه‌کرده در مقابل انقیاد و سلطه، زن معترض، هرچند زندانی باشم.

ترجیح می‌دهم به‌جای مادر همنشین با دختر و پسر به خاکستر نشسته در فردای ایران، مادر ایستاده بر تضمین حقوق انسانی فرزندان فردای سرزمینم، هر چند محبوس در اوین باشم.

هرچند می‌دانم زنان و مردان سرزمینم در تقلای آزادی و عدالت اند، و در هر زمان و مکان رنج این تلاش را متحمل اند و زندانیانی چون من، تنها قربانیان و هزینه‌پردازان دموکراسی و آزادی نیستیم.

در خیالم عقل و دل، آرام می‌کنم و در گوشه حیاط زندان می‌نشینم. ثانیای سپری نشده که صدای پرندگان سرمست از بوی بهار بی‌اختیار دلم را بی‌قرار پرندگان مهاجرم می‌کنند. گویی دل به دنبال بهانه است. لحظه‌ای نسیم بهاری، زمانی غنچه‌ها و جوانه‌های سرزده، روزی صدای دلنشین پرندگان و دمی ابر و بوی باران، بهانه یاد عزیزان سفر کرده‌ام می‌گردند و چشمانم تر و دلم خون می‌کنند. آری یک روی این ره، صبر است و عزت و ایمان و روی دیگر آن، رنج است و عصیان.

راه روشن است،

ایمانم شعله ور، چشمانم پر اشک،

قامتم ایستاده، قلبم پردرد و پرتپش،

گام‌هایم استوار، دستانم پراانتظار،

در انتظار صلح و آزادی و انسانیت.

نرگس محمدی

زندان اوین

بهار ۱۳۹۶

# انتخابات در جمهوری اسلامی

## اپوزیسیون و معضل انتخابات

رضا جاسکی



انتخابات ریاست جمهوری در راه است و مقامات جمهوری اسلامی خود را برای آن آماده می‌سازند. اپوزیسیون نیز کم کم شعله آتش بحث جاودانه شرکت یا عدم شرکت را تندتر خواهد نمود، هر چند که احزاب و گروه‌های اپوزیسیون خارج از حکومت هیچ نقش قابل توجهی در روند این انتخابات، همچون بسیاری از انتخابات پیشین، بازی نخواهند کرد، اما این امر مانع از شدت این بحث نخواهد شد. طبق معمول سنوات گذشته، بحث رابطه مشروعیت جمهوری اسلامی و انتخابات نیز همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است. هدف این نوشته، بررسی نقش انتخابات در جمهوری اسلامی است. چرا انتخابات و مشارکت مردم برای همه نیروهای سیاسی، و بویژه طرفداران جمهوری اسلامی، از اهمیت زیادی برخوردار است؟

### چند نکته در باره مشروعیت

مشروعیت ارزشی است که یک فرد یا نهاد به خاطر داشتن آن به طور گسترده توسط مردم به رسمیت شناخته می‌شود و این مشروعیت موجب اقتدار و قدرت می‌گردد. ما می‌دانیم که همه دولت‌ها (قدرتمند) حق انحصاری استفاده از قدرت را در اختیار دارند، اما این تنها دلیل تبعیت ما از نهادهای دولتی نیست. در واقع اکثر ما هیچ‌گاه سر و کارمان با نیروهای خشن نظامی نخواهد افتاد یا فقط به خاطر ترس از قانون دست به تبعیت از آن نمی‌پردازیم. ما کم‌کم یاد می‌گیریم که موقع نشستن در اتومبیل کمر بند ایمنی خود را ببندیم. شاید در ابتدا، وقتی قانون وضع شد، از ترس جریمه و بتدریج به خاطر حفظ امنیت شخصی و نه ترس از قانون، از کمر بند ایمنی استفاده کنیم. به عبارتی یاد می‌گیریم که "به درستی" رفتار کنیم. در هر حال، ما به خاطر امنیت، منافع خود، ترس از دولت یا هر دلیل دیگری به دولت اجازه استفاده از قدرت را می‌دهیم. دولت فقط به خاطر در انحصار داشتن زور دولت نمی‌شود (تعریف وبری)، بلکه باید بتواند باعث رشد و توسعه در جامعه، نظم و قانون، ... نیز گردد.

اما پایه‌های اساسی مشروعیت چیست؟ بنا به تعریف وبر (که نوشته حاضر خود را در اینجا به آن محدود می‌کند)، مشروعیت می‌تواند سنتی، کاریزماتیک و عقلی-قانونی باشد. در نمونه سنتی مثلاً سلطنت، خانواده پادشاه یا ملکه بنا به سنت حکومت را در اختیار دارد. پادشاه، می‌تواند مثلاً نماینده خدا بر زمین باشد یا بنا بر سنت خاصی همه می‌پذیرند که فرزندان ملکه اجازه حکومت کردن را دارند. نوع دیگر مشروعیت کاریزماتیک است. در این مورد فرد بر تاریخ، تداوم و رفتار بر طبق روال گذشته تکیه ندارد، بلکه او بنا بر قدرت مغناطیسی خود می‌تواند مردم را بسیج نماید و از این طریق به عنوان رهبر مشروعیت بیاید. مثلاً، خمینی توانست با کاریزما خود جمهوری اسلامی را بزرگترین سلطنت نماید. در این مورد مشروعیت نهادینه نیست و کاملاً متکی بر شخص است و با مرگ رهبر از بین می‌رود، البته اگر طرفداران وی نتوانند به طرق دیگری، به قول وبر "عادت کاریزما" را ایجاد کنند. در این صورت، مشروعیت کاریزماتیک از طریق سنت، یا حتی قانون ادامه می‌یابد. در ایران ولی فقیه، از طریق "سنت اسلامی" و قانون، ادامه‌دهنده راه خمینی است. در نهایت مشروعیت عقلی-قانونی است. این مشروعیت بر پایه قوانین و فرایندهای انتخاباتی است و فرد منتخب بنا به رأی مردم صاحب قدرت می‌شود، مانند رئیس‌جمهور. این شکل، بر خلاف مشروعیت کاریزماتیک که بر نهادهای بسیار ضعیفی تکیه دارد بشدت نهادینه است.

نکته مهم این که این اشکال معمولاً به صورت درهم تنیده‌ای به طور همزمان می‌توانند وجود داشته باشند. در انگلیس یا سوئد، ما شاهد هم مشروعیت سنتی به شکل ملکه یا پادشاه ایم و هم عقلی-قانونی با نهادهایی مانند مجلس، وزارتخانه‌ها، ... در ایران، در زمان خمینی اگرچه نهادهای جدید جمهوری اسلامی ایجاد و بسیاری از نهادهای رژیم قبلی حفظ شدند، اما تا مدتی طولانی حضور خمینی باعث تضعیف بسیاری از نهادهای جدید و قدیمی بود. در آن زمان ما شاهد هر سه شکل مشروعیت به طور همزمان بودیم. امروز، اگر چه خامنه‌ای از قدرت زیادی برخوردار است، اما این قدرت نه نتیجه شخص خودش بلکه به خاطر نهاد ولایت فقیه می‌باشد. در ایالات متحده مشروعیت عقلی-قانونی است و طبعاً رئیس‌جمهور به خاطر پستی که احراز می‌کند صاحب قدرت می‌گردد، اما رئیس‌جمهورهای کاریزماتیک هم وجود داشته‌اند مانند روزولت. قانون اساسی ایالات متحده نیز در میان مردم از اهمیت بیشتری نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر برخوردار است و به نوعی به یک نماد مقدس و منحصر بفرد بدل گشته است. و شاید از این رو، تغییر در آن امری بسیار مشکل به نظر می‌آید. بدین جهت برخی معتقدند که قانون اساسی ایالات متحده، خود دارای یک مشروعیت سنتی است که همه عناصر دیگر سیاسی آمریکا را به هم متصل می‌کند.

گفته می‌شود از آنجا که در ایران انتخابات آزاد و دموکراتیک نیست، نمی‌توان از مشروعیت عقلی-قانونی یاد کرد. طبعاً ما در اینجا صحبت از معیارهای معینی می‌کنیم. ما بنا بر این معیارهای عمومی نوعی قضاوت ارزشی می‌کنیم. به عبارتی می‌توان صحبت از روش تجربی و تجربی مشروعیت سیاسی نمود. در روش هنجاری، تئوری به ما می‌گوید سیاست بایستی چگونه باشد و در روش تجربی تئوری تجربی به ما می‌گوید سیاست چگونه است. اما به خوبی می‌دانیم که زبان مورد استفاده ما و نیز پژوهشگران همه متأثر از نرم‌های جامعه، و اعتقادات شخصی اند. از سوی دیگر در روش هنجاری اگر ما بپذیریم که مشروعیت سیاسی باید مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک باشد، آن گاه باید نهادهای موجود جامعه را به طور تجربی بررسی نموده و نتیجه گرفت که آیا آن‌ها این ژرمها را به طور کامل دنبال می‌کنند. از این رو نمی‌توان دو روش هنجاری و تجربی را کاملاً از هم جدا نمود اما می‌توان میزان وابستگی این دو به هم را کم نمود.

همان‌طور که گفته شد ما در شیوه هنجاری فضاوت اخلاقی نموده، و از عدالت اخلاقی استفاده می‌کنیم. اگر فقط در موارد بسیار نادر می‌توان به نیروی زور تکیه نمود، آنگاه مردم جامعه باید بتوانند احساس وظیفه‌شناسی در مقابل حکومت سیاسی موجود نمایند. احساس وظیفه‌شناسی نتیجه ثبات و استمرار سیاسی است. از نظر وبر، صاحبان قدرت فقط حکومت نمی‌کنند بلکه آن‌ها مدعی حق حکومت‌کردن، و تبلیغ و ترویج این حق در جامعه به اشکال متفاوتی اند. افراد باید مشروعیت سیاسی را باور کنند.

در جامعه شناسی سیستم‌های سیاسی، نظم‌های اجتماعی و سیاسی چیزی متفاوت از مجموع اعمال فردی آحاد متشکله آن اند و زندگی مستقلی دارند. نظم سیاسی وقتی ایجاد می‌شود که از نظر اجتماعی نهادینه و معتبر گردد. مثلاً قانون حجاب در جمهوری اسلامی را در نظر بگیریم، اگر خانمی تصمیم بگیرد این قانون را زیر پا گذارد، او حتی وقتی این کار را انجام می‌دهد نمی‌تواند وجود قانون را نادیده بگیرد. به عبارتی قانون از نظر اجتماعی معتبر، چه ما بخواهیم از آن سربچی کنیم یا اطاعت، وجود دارد و به عمل ساختار می‌دهد. اما از طرف دیگر کارایی اجتماعی یک قانون ربطی به اعتبار اجتماعی آن ندارد. مثلاً این که بسیاری قانون حجاب را زیر پا می‌گذارند. در نتیجه، اعتبار اجتماعی قانون چیزی در مورد اعتبار هنجاری قانون نمی‌گوید بلکه آن را به عنوان یک واقعیت اجتماعی معرفی می‌کند. در نهایت باید گفت، "مشروعیت سیاسی... چیزی به جز انتظارات نهادینه شده در مورد مشروعیت سیاسی قدرت نیست" و جامعه‌شناسی نظام‌های سیاسی، "مشروعیت سیاسی را بر اساس انتظارات هنجاری اجتماعی نهادینه‌شده تعریف می‌کند. ...

## انتخابات در ...

ادامه از صفحه ۱۰

بعد از همه این تعاریف سؤال اساسی این است، آیا می‌توان بر اساس جامعه‌شناسی نظام‌های سیاسی به صراحت دولتی را مشروط و دیگری را نامشروط اعلام نمود؟ کارشناسان در این مورد نظرات متفاوتی دارند. اما بروس گیلی که در مورد مشروعیت سیاسی مطالعات زیادی دارد معتقد است که نمی‌توان چنین پاسخی صریحی داد. بنا به نظر او می‌توان گفت که مثلاً مشروعیت سیاسی کره شمالی کمتر از نروژ است اما نمی‌توان ادعا نمود که آن کشور اساساً مشروعیت ندارد. مسأله دیگر، این که اگر امروز دولتی مشروعیت دارد، چیزی در مورد چند سال بعد نمی‌گوید. مسلماً در ایران در اوایل دهه پنجاه رژیم سلطنتی از مشروعیت سیاسی بالایی برخوردار بود، اما دیدیم که چگونه سریع از "جزیره ثبات" به جزیره انقلاب بدل گشت.

در هر حال با وجود آن که مشروعیت سیاسی اهمیت سیاسی فراوانی دارد، اما همه در مورد مفهوم و منابع آن توافق ندارند. گیلی در سال ۲۰۰۶، به بررسی مشروعیت دولت‌های هفتاد و دو کشور جهان از جمله ایران پرداخت. او در گزارش خود، هر چه شهروندان یک کشور نگهداری و اعمال قدرت سیاسی یک دولت را بحق تر تلقی نموده بودند، مشروعیت آن دولت را بیشتر ارزیابی کرد. در این بررسی، دانمارک، نروژ و هلند مقام اول تا سوم، چین ۱۲، ژاپن ۲۷، مصر ۴۰، اردن ۴۱ و ایران مقام ۴۴ را یافت. جالب این که کشورهای هند و ترکیه بعد از ایران به رتبه ۴۹ و ۶۲ رسیدند، در این بررسی مصر بالاترین رتبه را در کشورهای خاورمیانه کسب کرد اما چند سال بعد بهار عربی چهره مصر را دگرگون نمود. لازم به تذکر است که در این بررسی، او فقط به مسأله مشروعیت دولت پرداخته و مثلاً نه مشروعیت قانون اساسی. بنابراین می‌توان از مشروعیت سیاسی برای مقایسه یک کشور با کشورهای دیگر یا مقایسه یک کشور با گذشته خود استفاده کرد. دیگر این که مشروعیت سیاسی می‌تواند به سرعت تغییر کند.

## انتخابات

آخرین انتخابات دوران رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۴، پس از انحلال احزاب و ایجاد حزب رستاخیز بدون رونق زیادی برگزار شد. تا قبل از انقلاب پرتغال در سال ۱۹۷۴ تعداد کشورهای "آزاد" ۴۲ کشور تخمین زده می‌شد، اما پس از آن استفاده از انتخابات، احزاب و دیگر نهادهای دموکراتیک در کشورهای دیکتاتوری به سرعت افزایش یافت، به طوری که تعداد کشورهای "آزاد" در سال ۲۰۰۴ به ۱۱۸ کشور افزایش یافت. در این میان بسیاری از کشورها از جمله کشورهای سابق کمونیستی و کشورهای کمتر توسعه یافته، انتخابات را به عنوان راهی دموکراتیک به منظور تقسیم قدرت در بین نیروها و احزاب سیاسی پذیرفتند. کمی پس از انقلاب پرتغال، انقلاب ایران نیز به وقوع پیوست.

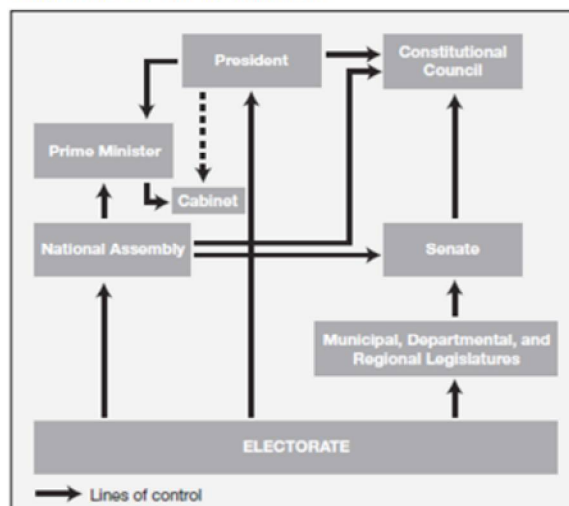
همان‌طور که ابراهامیان تأکید می‌کند، خمینی قصد بازگشت به احکام دوران اولیه اسلام را نداشت و جمهوری اسلامی را حکومتی بهتر از حکومت محمد تلقی می‌کرد. مختصات این حکومت از نامش، جمهوری اسلامی، پیداست. از این رو، به لحاظ ساختاری ما با یک تشکیلات انتقالی روبرو ایم. از یک طرف، حکومت مشروعیت خود را نه از مردم بلکه از خدا دریافت می‌کند، اما از سوی دیگر برای آن که امکان برپایی چنین حکومتی در دنیا وجود ندارد، و نیز آن که حکومت اسلامی برخاسته از یک انقلاب بزرگ با وعده آزادی و جمهوری است، فرم و ساختار تشکیلاتی خود را از دموکراسی‌های غربی اخذ نمود. طرح اولیه قانون اساسی با الهام از قانون اساسی فرانسه نوشته شد.

در اینجا می‌توانیم ساختار مختصر شده فرانسه، ایران و سپس چین را در زیر مقایسه کنیم. در این نمودار بسیاری از نهادهای انتصابی جمهوری اسلامی، مانند شورای مصلحت نظام، حذف شده‌اند.

همان‌طور که دیده می‌شود، نظام حکومتی جمهوری پنجم فرانسه، یک نظام نیمه ریاستی است. در این نظام:

- رئیس جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شود؛
- رئیس جمهور به موجب قانون اساسی از قدرت زیادی برخوردار است؛
- بنا به قانون اساسی سال ۱۹۵۸، رئیس دولت نقشی فرادست احزاب دارد، اما نقش آن بر خلاف ملکه در بریتانیا، نقشی نمادین نیست و از قدرت زیادی برخوردار است، اما این قدرت به اندازه قدرت رئیس‌جمهور آمریکا نیست.
- رئیس جمهور برای پنج سال انتخاب می‌شود و محدودیتی برای انتخاب دوباره رئیس جمهور وجود ندارد؛
- نخست‌وزیر مستقیماً حق حکومت ندارد و آن را به نخست‌وزیر می‌سپارد؛
- استیضاح کن - اما مجلس حق استیضاح رئیس جمهور را ندارد؛
- رئیس‌جمهور وظیفه هدایت ارتش و توشیح همه قوانین، برپایی فراندوم... دارد.
- به خاطر جلوگیری از امکان بن‌بست بین قوه مجریه و قوه مقننه، شورای قانون اساسی متشکل از نه عضو وجود دارد. اعضای آن به مدت ۹ سال از طرف رئیس‌جمهور، مجلس و سنا انتخاب می‌شوند. این شورا در صورت تقاضای قوه مجریه، مجلس یا سنا به داور در مورد قانون می‌پردازد. به عبارت دیگر قوانین به طور خودکار به شورای قانون اساسی نمی‌روند.

STRUCTURE OF THE GOVERNMENT



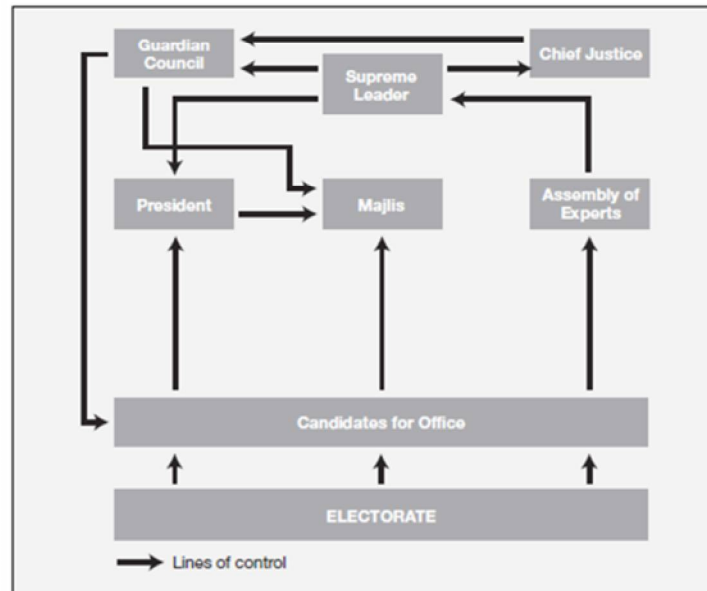
## انتخابات در ...

ادامه از صفحه ۱۱

### ساختار حکومتی فرانسه

قانون اساسی جمهوری اسلامی با الهام از نظام حکومتی فرانسه، ساختار حکومتی جمهوری اسلامی را تعیین کرد. البته طرح اولیه قانون اساسی بلافاصله دچار تغییرات زیادی در مجلس خبرگان قانون اساسی گشت و شباهت اولیه این دو پایان پذیرفت. از همان آغازکار، روحانیون ولایت فقیه را به ساختار حکومتی اضافه کردند. در ابتدا چنین تلقی می‌گشت که ولایت فقیه تقریباً همان نقش رئیس‌جمهور در فرانسه را خواهد داشت. در فرانسه نیز بسیاری، خصوصاً در ابتدای تصویب قانون، صحبت از سلطنت رئیس‌جمهور می‌نمودند، زیرا دوگانه سال (او خود استعفا داد)، ژسکار دستن چهارده سال، و ژاک شیراک دوازده سال رئیس‌جمهور بودند.

STRUCTURE OF THE GOVERNMENT

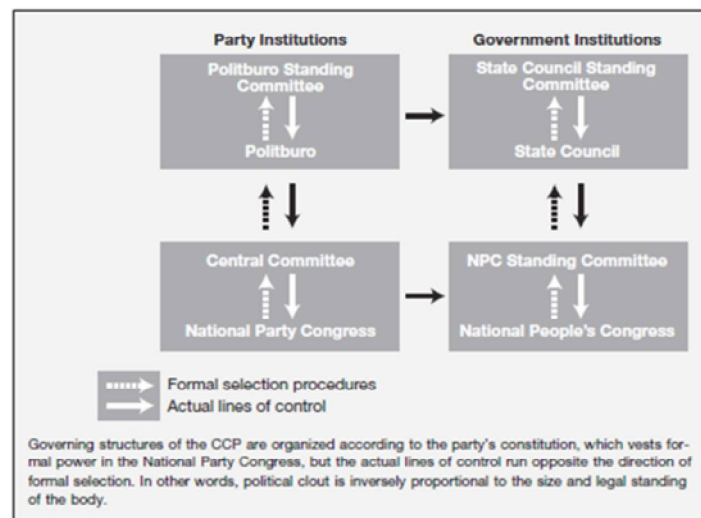


### ساختار حکومتی ایران

از طرفی همزمان با ولایت فقیه، هم رئیس‌جمهور و هم نخست‌وزیر وجود داشتند. (در ساختار حکومتی تا همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی، نقش نخست‌وزیر حفظ گشت). به جای مجلس سنا، مجلس خبرگان رهبری با هدف تعیین ولی فقیه اضافه شد. لازم به تذکر است که در طرح اولیه نه مجلس خبرگان و نه ولایت فقیه وجود نداشتند. تفاوت بزرگ دیگر، به جز ولی فقیه و قدرت نامحدود آن، نقش شورای نگهبان است. جمهوری اسلامی حتی امروز نیز سعی می‌کند شورای نگهبان ایران را با شورای قانون اساسی فرانسه - که با توجه به قدرت بسیار محدود آن در شرایط عادی هیچ قدرتی ندارد - مقایسه کند. در صورتی که در طرح اولیه قانون اساسی شباهت‌های زیادی بین شورای نگهبان و شورای قانون اساسی فرانسه وجود داشت، اما با تغییر آن در مجلس خبرگان قانون اساسی تقریباً هیچ همه نقات مشترک بین این دو از بین رفت. کفایت در این نمودار که نشان‌دهنده بخشی از قدرت ولایت فقیه است جهت فلش‌ها را دنبال کنیم.

اما بیانیید موضوع را از یک زاویه دیگر با نظام حکومتی چین مقایسه کنیم. در شکل زیر می‌توانیم ساختار حکومتی چین را ببینیم.

STRUCTURE OF THE GOVERNMENT



### ساختار حکومتی چین

همان طور که دیده می‌شود در ساختار حکومتی چین، دو دنیای موازی وجود دارد. نهادهای حزبی و نهادهای دولتی. نهادهای دولتی درست مانند نهادهای دولتی هر دولت دیگری عمل می‌کنند. وظیفه نهادهای دولتی مدیریت اقتصاد کشور، روابط خارجی، تحصیلات، علوم، تکنولوژی، بهداشت و دیگر وظایف عادی دولتی است. اما در جوار نهادهای دولتی، نهادهای حزبی نیز وجود دارند که تقریباً

...

## انتخابات در ...

ادامه از صفحه ۱۲

همان وظایف نهادهای دولتی را عهده‌دار اند. با این تفاوت که این نهادهای نامرئی وظیفه هدایت نهادهای دولتی را دارند. از آنجا که هدف تعیین خطمشی دولت بر اساس خطمشی حزب و کنترل دولت است، دستگاه‌های کنترل دولت از سوی حزب به اندازه دستگاه‌های دولتی بزرگ شده است و دستگاه بوروکراسی چین دو برابر گشته است. از سوی دیگر به خوبی دیده می‌شود که امکان انتخاب مستقیم مقامات از سوی مردم هم وجود ندارد.

در جمهوری اسلامی، خمینی تأکید زیادی بر رأی مردم داشت. اما چگونه می‌توان هم مردم را دعوت به رأی دادن نمود و هم رأی مردم را کنترل نمود؟ چگونه می‌توان پیروی از خطمشی اسلامی را تضمین نمود؟ در واقعیت امر چند راه بیشتر وجود ندارد. یا این که سیستم حکومتی مانند چین ایجاد نمود (در اینجا منظور سیاست‌های کلی نظام و نه محلی است). یا در انتخابات به طور کاملاً سیستماتیک تقلب نمود، یا این که سیستمی مانند جمهوری اسلامی ابداع نمود تا بتوان با کنترل مقامات انتخابی کشور از میزان تقلب در انتخابات جلوگیری کرد.

در جمهوری اسلامی از ابتدا سعی شد از چند طریق سیر حوادث را کنترل نمود.

- از همان فردای انقلاب ابتدا از ترس "ضد انقلاب"، انجمن‌ها و کمیته‌های اسلامی ایجاد شدند. سپس بسیج و سپاه پاسداران برای کنترل ارتش و شهربانی درست شدند.

- نهاد ولایت فقیه، مجلس خبرگان، و شورای نگهبان با قدرت گسترده و غیرقابل مقایسه با اصل دوم قانون اساسی مشروطه به وجود آمد؛

- بتدریج ولی فقیه بنا بر ضرورت خود نهادهای موازی جدیدی را اضافه کرده و می‌کند، مانند شورای مصلحت نظام که در قانون اساسی وجود نداشت یا همه زیر مجموعه‌های نامرئی بیت رهبر که سعی در کنترل روند جریان‌ها را دارند.

- در صورت لزوم، از حکم حکومتی ولی فقیه در موارد مختلف، عزل رئیس جمهور، تقلب، تطمیع و تهدید در انتخابات استفاده می‌شود.

- طبعاً از کانال‌های معمول بکارگیری زور، سانسور یا هدایت افکار عمومی توسط رسانه‌های عمومی، مدارس، مساجد و غیره نیز استفاده می‌شود.

## چرا انتخابات؟

اگر در جمهوری اسلامی، احزاب رقابت نمی‌کنند، انتخابات به معنی انتخاب نیست، مجلس به تصویب قوانین مهم نمی‌پردازد، پس هدف از انتخابات چیست؟ آیا انتخابات فقط یک خیمه‌شب بازی است؟ پاسخ قطعی به سؤال آخر نه است، انتخابات در جمهوری اسلامی تاکنون خیمه‌شب بازی نبوده است و اهداف بسیار مشخصی را دنبال می‌کند.

واقعیت امر این است که پس از موج سوم دموکراسی‌گرایی، تقریباً تمام حکومت‌های دیکتاتوری هم دست به استفاده از نهادهای مشابه کشورهای دموکراتیک زدند. یکی از دلایل این امر این است که به قول آلن بدیو دموکراسی طلسم دوران ماست. در همه کشورها پارلمان، انتخابات، دادگاه، احزاب، ... وجود دارند. در ایران اگرچه به احزاب اجازه داده نمی‌شود که نقش مهمی در جامعه بیابند، اما رسماً غیرقانونی نیستند. در جمهوری اسلامی دو نهاد نقش کلیدی دارند، ولایت فقیه و انتخابات که هر دو بازتاب دهنده نام جمهوری اسلامی نیز هستند. انتخابات همیشه برای جمهوری اسلامی خطری بزرگ محسوب می‌شود، اما تصور جمهوری اسلامی بدون انتخابات منظم غیرممکن است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید، وقتی که محتوی درونی یک نهاد خالی شود، چرا باید آن را حفظ کرد؟ برای آن که فرم اهمیت زیادی دارد. مثلاً در اواخر دوران سلطنت شاه، پس از آن که شاه کاملاً یک تاز میدان گشت، همه می‌دانستند که احزاب و رقابت انتخاباتی آن‌ها نقش زیادی در جامعه بازی نمی‌کنند. و شاه با توجه به همین واقعیت احزاب را منحل کرد. این یکی از بزرگترین اشتباهات شاه بود. هر چند که وجود احزاب تغییری در تغییر سیاست‌های کلی جامعه ایجاد نمی‌کرد، اما از بین بردن احزاب و مبارزه انتخاباتی آنان به معنی برهنه کردن رژیم شاه در مقابل چشم همگان بود. حتی کسانی که از ماجرای خیمه‌شب‌بازی انتخابات خبر داشتند نیز از اعتراف به وجود خیمه شب بازی و حذف آن دچار شوک شدند.

اگر دو نهاد انتخابات و ولایت فقیه از مهمترین نهادهای جمهوری اسلامی اند، حدس زدن در باره آن که کدام نهاد بیشترین محبوبیت را دارد کار مشکلی نیست. اگر ولی فقیه خواب‌نما شود و اعلام کند که انتخابات امسال بنا به دلایلی برگزار نخواهد شد. حتی کسانی که امروز با قاطعیت عنوان می‌کنند که انتخابات در جمهوری اسلامی بی‌معنی است دچار شوک بزرگی می‌شوند. آیا این خود به معنی اهمیت انتخابات نیست؟

اگر در گذشته، پیش از سقوط شاه، استقلال و مبارزه با "غریزددگی" گفتمان حاکم در میان روشنفکران ایرانی بود، بدون تردید امروز برگزاری یک انتخابات سالم در ایران از مهمترین دغدغه‌های آن‌ها محسوب می‌شود. اما شرکت در انتخابات، درست مانند نقش سیاسی روحانیت در جامعه آینده ایران، روشنفکران را به دو دسته مجزا تقسیم می‌کند. در میان اپوزیسیون، اگر چه همه شرکت در انتخابات را یک تاکتیک عنوان می‌کنند، اما در واقعیت برای برخی، آن "هم استراتژی و هم تاکتیک" است. اما بی‌انگیزه به قضیه از جانب سران رژیم نگاه کنیم. چه نیازی به برگزاری انتخابات است؟ فقط از این طریق می‌توانیم به خیمه‌شب بازی بودن یا نبودن آن پاسخ صحیح دهیم.

اول، مشکل اصلی همه انتخابات، چه در کشورهای دموکراتیک و چه دیکتاتوری، انتخاب‌کنندگان اند. پرسش اصلی همه صاحبان قدرت، هدایت انتخاب‌کنندگان به سوی انتخاب "درست" است. برای همین پس از انتخابات چند سال پیش یونان یکی در روزنامه فاینشال تایمز نوشت، "ضعیف‌ترین حلقه زنجیر اتحادیه اروپا، انتخاب‌کنندگان اند". این موضوع نه تنها در اروپا در برگریت، بلکه در ایالات متحده نیز خود را نشان داد. البته وجود نگرانی تنها نقطه مشترک بین کشورهای دموکراتیک و دیکتاتوری است، زیرا شیوه برخورد با این نگرانی از زمین تا آسمان با هم تفاوت دارد.

جمهوری و انتخابات از وعده‌های اصلی انقلاب بود و حذف آن به معنی خیانتی نابخشودنی به وعده‌های انقلاب محسوب می‌گردد. خطایی بزرگ، درست مانند حذف احزاب در زمان شاه. برگزاری هر چه "بیشتر" انتخابات از اهداف مهم رژیم جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی تمام دستگاه حکومتی خود را بر پایه انتخاب "هدایت شده" مردم تغییر داده است. نظر کسانی چون مصباح یزدی، گلپایگانی و جوادی املی و غیره در مورد انتصابی بودن ولی فقیه با توجه به سنت امامان، تاکنون به جایی نرسیده است. خمینیسیم به هیچ وجه نمی‌خواست دقیقاً به چهارده قرن پیش برگردد از طرف دیگر شخص خمینی دغدغه جانشین بعدی را نداشت (در مورد مسأله ولیعهدی منتظری هم روایات متناقض زیادی وجود دارند). اما همه آنان در مورد قدرت ولی فقیه اتفاق نظر دارند، آن‌ها در این مسأله نیز هم عقیده اند که مردم توانایی انتخاب مستقیم عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی را ندارند (همچنان که کاردینال‌ها پاپ را انتخاب می‌کنند، عالمان باید ولی فقیه را کشف نمایند). اما راه‌های متفاوتی را برای رسیدن به آن در نظر می‌گیرند. خمینی به عنوان فردی عملگرا، صدارت اسلام بدون حضور و حمایت مردم را ناممکن می‌دانست. میزان، رأی مردم است برای او فقط یک شعار تو خالی نبود، او می‌دانست که رهبر نیاز به بیعت مردم دارد. فقط مسأله بزرگ این است که "هدایت" مردم در زمان حیات خمینی، کار بسیار ساده‌تری بود.

دوم، هدف انتخابات حل مسأله قدرت از طریق مسالمت‌آمیز و رقابت در میان طرفداران جمهوری اسلامی است. بزرگترین عامل تهدید جمهوری اسلامی خارج از مرزهای کشور و در میان اپوزیسیون برانداز کنونی آن نیست. بزرگترین خطر در میان جناح‌های رقیب درونی قرار دارد. در زمان حیات خمینی حل اختلافات و رقابت به وسیله او تا حدی کنترل می‌گشت، ...

ادامه در صفحه ۱۴

## انتخابات در ...

ادامه از صفحه ۱۳

اما پس از مرگ وی، در نبود شخصیتی قوی، سرنوشت جناح‌ها به عهده رأی مردم گذاشته شده است.

سوم، از نظر مقامات جمهوری، وجود احزاب باعث دسته‌بندی‌های طولانی مدت، منسجم، و کشیده شدن پای مردم به جریان اختلافات می‌گردد. ولی فرجه کوتاه انتخابات هم فرصت زیادی برای ایجاد دسته‌بندی‌های پایدار نمی‌دهد و هم فرصتی برای تخلیه خشم انباشته‌شده ایجاد می‌کند. در نبود احزاب، دوره کوتاه تبلیغات انتخابات، دارای اهمیت زیادی برای همه جناح‌های رقیب و حتی اپوزیسیون است.

چهارم، هر نظامی نیاز به نخبان و کادرهای ماهر دارد. کادرها نیز مایلند که مدارج ترقی را طی کنند. انتخابات زمانبست که کادرهای جدید قابلیت‌های خود را به نمایش می‌گذارند و وسیله‌ایست که جمهوری اسلامی می‌تواند توانایی کادرهای خود را به آزمایش گذارد.

پنجم، انتخابات دوران تجدید عهد با ولایت فقیه است. در انتخابات، همه مخالفینی که در درون طیف جمهوری اسلامی قرار دارند، و خواهان شرکت در رقابت اند، مجبور می‌گردند که برای شرکت در رقابت، با رهبری تجدید میثاق کنند و برخی از موارد مورد اختلاف را کمرنگ نمایند. رهبری نیز برای برگزاری انتخابات رقابتی به آنان نیاز دارد و قطعاً قسمتی از نظرات خود را مسکوت می‌گذارد (اما آنها را تعدیل نمی‌کند!).

ششم، با توجه به قدرت ولی‌فقیه و شورای نگهبان، انتخابات فقط وسیله چرخش قدرت در میان خودی‌ها نیست، بلکه آن وظیفه ایجاد تشنت در میان "اپوزیسیون داخلی" جمهوری اسلامی و نیز اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی را نیز دارد. در میان اصلاح‌طلبان همیشه کسانی وجود دارند که تنها هدفشان کسب قدرت به هر قیمتی است، این امر آنها را در مقابل دیگر اصلاح‌طلبان قرار می‌دهد. به طور کلی در جهان، رقابت انتخاباتی و نحوه جلب نظر مردم موجب تنش در احزاب می‌گردد. در جمهوری اسلامی، نیروهای محافظه‌کار فقط دغدغه جلب نظر مردم را دارند، زیرا عمدتاً ترسی از رد شدن فیلتر شورای نگهبان ندارند و در اکثر موارد با ولی‌فقیه هم نظر اند، در حالی که اصلاح‌طلبان هم باید نظر مردم و هم نظر رهبری را جلب کنند و این مایه تشنت بیشتری در میان اصلاح‌طلبان می‌گردد.

هفتم، انتخابات مایه تشنت در میان نیروهای اپوزیسیون خارج از قدرت نیز هست. مجادلات طولانی طرفداران تحریم و مشارکت، بین تحریم‌گرایان و طرفداران مشارکت اعم از اپوزیسیون و اصلاح‌طلبان/اصولگرایان، زخم‌های خود را بر جا می‌گذارد.

هشتم، انتخابات تثبیت هر چه بیشتر فرایندها و نهادهای انتخاباتی نیز هست. همه نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی قواعد بازی را قبول دارند. برخی ممکن است با ولی‌فقیه مشکل داشته باشند، یا اعضای شورای نگهبان را قبول نداشته باشند، یا برخی از وظایف آن را زیر سؤال ببرند، اما همه آنها این نهادها را می‌پذیرند و قصد برداشتن آن را ندارند. زمانی که آنها به چنین نتیجه‌ای برسند، در طیف اپوزیسیون خارجی قرار می‌گیرند. بنابراین حتی وقتی که شورای نگهبان عده زیادی را حذف می‌کند، دعوا بر سر اصل حذف کردن نیست، بلکه دعوا بر سر فرد حذف شده است. در زمین فوتبال، بسیاری به ویژه تیم مغلوب، تصمیمات داور را زیر سؤال می‌برد اما هیچکدام از آنها لزوم وجود داور را مورد سؤال قرار نمی‌دهند. این تماشاچیان (مردم) اند که می‌توانند با حمایت از تیم خود در طی بازی، کمی به داور فشار وارد کنند (البته همیشه این به معنی تسلیم داور نیست). مشکل اینجاست که اصلاح‌طلبان همیشه در زمین رقیب بازی می‌کنند، با این حال هیچ‌گاه تماشاچیان خود را به تماشای بازی و حمایت فعال از خود دعوت نمی‌کنند.

نهم، خود حذف رقیب توسط شورای نگهبان و تکرار این موضوع باعث شده که همه قدرت "غصب‌شده" شورای نگهبان را بپذیرند. هر بار که شورای نگهبان بدعت جدیدی می‌کند، در عین آن که به خاطر مواضع جدید خود مورد حمله قرار می‌گیرد، مواضع "غصب‌شده" قبلی خود را تثبیت می‌نماید. زیرا همه نگاه‌ها به جای آن که متوجه اصل قضیه شود، به سمت ماجرای جدید می‌چرخد. اگر کسی بعد از انتخابات حذف شود دیگر کسی اصل حذف شدن را مورد سؤال قرار نمی‌دهد بلکه حذف بعد از انتخابات مورد پرسش قرار می‌گیرد.

دهم، حکومت برای هدایت مردم و حفظ قدرت خود نیاز به جمع‌آوری اطلاعات در مورد نظرات و تمایلات مردم دارد. هیچ نظرخواهی نمی‌تواند جایگزین نظر واقعی مردم شود. در شرایط نبود احزاب، این امر اهمیت بیشتری می‌یابد.

یازدهم، جمهوری اسلامی باید بتواند چهار دسته از مردم را هدایت کند: توده عادی مردم، نخبان خودی، اپوزیسیون داخلی و اپوزیسیون خارج از نظام (طبعاً بین این گروه‌ها همپوشانی وجود دارد). مسأله اصلی نظام، حفظ این نیروها در درون یا حتی آوردن کسانی که در خارج از دایره نظام قرار دارند به درون نظام می‌باشد. هر چه انتخابات افراد بیشتری را به پای صندوق‌های رأی بکشد، به معنی آن است که از این چهار گروه عده بیشتری به "درون" کشیده شده‌اند.

دوازدهم، از این رو تفاوت زیادی بین انتخابات ۵۰ درصدی و ۸۰ درصدی وجود دارد. هر چه تعداد بیشتری به پای صندوق‌های رأی بروند، تعداد افراد خارج از دایره نظام کمتر می‌شود، روحیه طرفداران نظام تقویت، و مخالفین تضعیف می‌شوند. طبعاً برگزاری آرام یک انتخابات با مشارکت فراوان مردم فقط صداک اپوزیسیون را پایین نمی‌آورد بلکه تأثیر بین‌المللی دارد. انتخابات با مشارکت زیاد، فرستادن سیگنال به همه اعم از موافق و مخالف است.

سیزدهم، در خیلی از مباحث اخیر، میزان مشارکت مردم در کشورهای مختلف بدون در نظر گرفتن تفاوت این کشورها مقایسه می‌شود. در برخی از کشورها، دادن رأی اجباری است، مثلاً استرالیا. در آمریکا به طور متوسط بین ۶۰-۵۰ درصد از مردم در انتخابات شرکت می‌کنند در حالی که در سوئد بیش از ۸۰ درصد رأی می‌دهند. این کشورها را نمی‌توان به طور ساده با هم مقایسه کرد. اگر در سوئد تعداد رای‌دهندگان پارلمان در سال آینده از ۸۵ به ۷۰ برسد، آن کشور دچار بحران سیاسی می‌شود، در حالی که در ایالات متحده، مشارکت ۷۰ درصدی یک رؤیای شیرین برای همه علاقمندان سیاسی آن کشور است.

چهاردهم، انتخابات موجب ایجاد توهم در میان مردم می‌شود. در جمهوری اسلامی، متاع ولی‌فقیه همیشه به مردم به عنوان "عادل" فروخته می‌شود. اگرچه، رئیس‌جمهور و پارلمان مجموعاً در موارد سیاست‌های کلان در مقایسه با ولی‌فقیه نقش کمتری بازی می‌کنند، اما همیشه این ولی‌فقیه است که در همه خطاهای نابخشودنی بی‌گناه است، چرا که مردم خود رئیس‌جمهور و نمایندگانشان را انتخاب کرده‌اند. یکی از وظایف انتخابات در جمهوری اسلامی ایجاد چنین توهمی است. در جمهوری اسلامی، رئیس‌جمهور زمینی و نماینده قدرت زودگذر و ناچیز مردم و ولی‌فقیه آسمانی و نماینده قدرت بیکران خدا و ثبات کشور است.

پانزدهم، قصد مقامات عالی جمهوری اسلامی برگزاری انتخابات بر اساس اصول مندرج در قانون اساسی است. سران رژیم خواهان یک "رقابت سالم" انتخاباتی بر پایه قواعد بازی غیردموکراتیک اما مورد قبول خودشان اند. اگرچه در جمهوری اسلامی تقلب در انتخابات پیش آمده و خواهد آمد، اما هدف اصلی استفاده از شورای نگهبان به عنوان فیلتر اصلی است. بعد از حودث سال ۸۸، سران کنونی خواهان یک بحران مشابه نیستند. حذف رقیب از طریق شورای نگهبان، حتی کسانی مثل هاشمی رفسنجانی، اگر چه مشکلات زیادی ایجاد می‌کند، اما این مشکلات در مقابل گزینه‌های دیگر بسیار ناچیز است. کمال‌بی‌عقلی است که به جای استفاده از شورای نگهبان از حربه تقلب استفاده نمود. طبعاً، بالاتر نشان دادن ارقام مشارکت مردم، و حذف رقیب پروردسرها همیشه وسوسه‌انگیز است، خصوصاً آن که همه وسایل مورد نیاز این کار را در اختیار داشته باشید. به جز وسوسه‌ها، شرایطی وجود دارد که بخشی یا همه مسئولان چاره دیگری جز تقلب به منظور حفظ صدارت اسلام نمی‌بینند. ...

## انتخابات در ...

ادامه از صفحه ۱۴

شانزدهم، شورای نگهبان فقط وظیفه حذف و رد صلاحیت را ندارد. یکی از وظایف این شورا شکستن ارا بسته به شرایط و نظر رهبر است. کافی است به جدول زیر در مورد آمار رد صلاحیت شدگان ریاست جمهوری نگاهی افکنیم.

انتخابات ریاست جمهوری	تعداد کاندیداها	تعداد کاندیداهای صلاحیت شده	تایید چهره‌های شاخص صلاحیت شده	رد رئیس جمهور منتخب	درصد مشارکت
دور اول	۱۲۴	۹۶	مسعود رجوی، جلال‌الدین ابوالحسن بنی‌صدر (فارسی)	ابوالحسن بنی‌صدر (۶۷٪)	۶۷
دور دوم	۷۱	۴		محمد علی رجایی (۶۴٪)	۶۴
دور سوم	۴۶	۴	ابراهیم یزدی	سید علی خامنه‌ای (۷۴٪)	۷۴
دور چهارم	۵۰	۳	مهدی بازرگان	سید علی خامنه‌ای (۵۵٪)	۵۵
دور پنجم	۷۹	۳		اکبر هاشمی رفسنجانی (۹۵٪)	۹۵
دور ششم	۱۲۸	۴		اکبر هاشمی رفسنجانی (۶۲٪)	۶۲
دور هفتم	۲۲۸	۴		محمد خاتمی (۷۰٪)	۷۰
دور هشتم	۸۱۴	۱۰	ابراهیم اصغرزاده	محمد خاتمی (۷۷٪)	۷۷
دور نهم	۱۰۱۰	۸	هوشنگ مصطفی معین، محسن مهرعلیزاده (معین و علیزاده با حکم خامنه‌ای در نهایت تأیید شدند)	محمود احمدی‌نژاد (۶۲٪)	۶۲
دور دهم	۴۰۰	۴	اکبر اعلمی، رفعت بیات، قاسم شعله سعیدی	محمود احمدی‌نژاد (۸۵٪)	۸۵
دور یازدهم	۶۸۰	۸	هاشمی رفسنجانی	حسن روحانی (۵۱٪)	۵۱

(لازم به تذکر است که در دور اول ریاست جمهوری، شورای نگهبان وجود نداشت و خمینی در مورد رد صلاحیت کاندیداها تصمیم گرفت). همان‌طور که دیده می‌شود تاکنون رفسنجانی بالاترین درصد ارا (۹۵ درصد، کمی بیش از ارا خامنه‌ای در دور سوم پس از ترور رجایی) را پس از مرگ خمینی در انتخاباتی که فقط دو نفر تأیید صلاحیت شدند و نیز فقط ۵۵ درصد شرکت‌کننده داشت کسب نموده است (هر چند که طرفداران خامنه‌ای این مقام را به وی اعطا می‌کنند). شورای نگهبان در دور دوم ریاست جمهوری خاتمی بیشترین تعداد کاندیداها را تأیید نمود (ده نفر)، هر چند که خاتمی همچنان رأی بالایی را کسب کرد. رفسنجانی معتقد بود که علت حذف وی در دوره قبلی احتمال آوردن رأی بالای او در انتخابات بود. محبوبیت هیچ رئیس جمهوری نباید آنقدر زیاد شود تا این که بتواند به عنوان رقیبی خطرناک ولی فقیه را به چالش بکشد. البته گفته می‌شود که تعداد رد صلاحیت‌شدگان نه وابسته به اوضاع سیاسی بلکه تعداد کاندیداها سرشناس در هر دوره است که حقیقت ندارد. حذف برخی از افراد سرشناس توسط شورای نگهبان طبعاً مشکل‌زاست، اما تأیید و عدم تأیید هر فرد و تعداد افراد تأیید شده بر اساس تحلیل از شرایط موجود اتخاذ می‌شود.

### نتیجه

در نهایت باید گفته شود که برگزاری هر انتخاباتی در جمهوری اسلامی با وجود به کار گرفتن همه "شیوه‌های مهندسی" برای سران نظام یک ریسک محسوب می‌شود که می‌تواند خطراتی چون وقایع ۱۳۸۸ را به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر آن‌ها به این موضوع واقفند که عدم برگزاری انتخابات نمی‌تواند گزینه‌ای برای آن‌ها محسوب شود. جمهوری اسلامی به عکس، دلایل زیادی برای برگزاری یک انتخابات "با شکوه"، "رقابتی" و آرام را دارد. انتخابات کم‌هزینه‌ترین راه برای حل تضادهای درونی با توجه به ساختار حکومتی آن است. حل تضادهای درونی و چرخش ادواری قدرت در صورت تبعیت نخبگان از ولی فقیه بهترین سناریو محسوب می‌شود. در ساختار درونی حکومت جمهوری اسلامی یک تضاد غیرقابل حل وجود دارد. این تضاد خود را به شکل تضاد بین مقام ولایت فقیه و رئیس‌جمهور نشان می‌دهد. حتی در زمان خمینی منازعات ولی فقیه و بنی‌صدر وجود داشت. رجایی کمتر از آن عمر کرد تا بتوان در مورد دوره وی نظری داد. در دوران خامنه‌ای، اگر چه این تضاد خود را به شکل درگیری بین نخست‌وزیر (موسوی) و خامنه‌ای نشان داد، اما حمایت خمینی از موسوی موجب شادی خامنه‌ای نگردید. بعد از مرگ خمینی و تقسیم "عادلانه" قدرت بین رفسنجانی و خامنه‌ای و تلاش آنان برای پس زدن خطرات و رقبای دیگر، آن‌ها را تا حدی متحد نگه‌داشت اما پایان این دوستی دیرین نیز پس از مدت کوتاهی رقم خورد. درگیری با خاتمی، احمدی‌نژاد و عدم رضایت از روحانی نیز دنباله همین ماجراست.

سؤال مطروحه در اینجا این است که آیا درگیری ولی فقیه و رئیس‌جمهور، بیشتر حکایت از درگیری‌های درونی رژیم ندارد تا ساختار حکومتی. اختلافات بر سر قدرت مختص ایران نیست و در همه جای دنیا امری عادی محسوب می‌شود. طبعاً در ایران به دلیل عدم وجود سنت تحزب و آزادی‌های سیاسی این مشکل ابعاد دیگری می‌یابد. اما در ساختار حکومتی ایران، دوگانه ولی فقیه-رئیس‌جمهور وجود دارد که حتی در صورت وجود احزاب نیز حل‌شدنی نیست. رابطه ولی فقیه و رئیس‌جمهور در ایران مانند رابطه ملکه و نخست‌وزیر در انگلیس نیست. ولی فقیه قدرت اجرایی بسیار زیادی دارد، رئیس‌جمهور نیز به عنوان مقام انتخابی مردم، نه به خاطر عنایت ولی فقیه بلکه رای مردم به مقام ریاست‌جمهوری برگزیده شده است. رئیس‌جمهور به خاطر برنامه خود توسط مردم انتخاب شده است و تلاش دارد که برنامه خود و نه سیاست‌های ولی فقیه را به اجرا گذارد. رقابت این دو مقام "اسمانی"-زمینی نه بر سر مسائل الهی که قدرتی کاملاً زمینی است. ...



## نسرین ستوده: صلاحیت ابراهیم رئیسی نباید تایید شود

### کمپین حقوق بشر در ایران

ابراهیم رئیسی روز جمعه ۲۵ فروردین ماه ۹۶، با حضور در ساختمان وزارت کشور، برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری به عنوان کاندیدا ثبت نام کرد.

او از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۹۳ به مدت ۱۰ سال معاون اول قوه قضائیه بود و از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴ نیز دادستان کل کشور شد. وی همچنین دادستان دادگاه ویژه روحانیت است و ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۴ با حکم آیت‌الله خامنه‌ای به تولیت آستان قدس رضوی یکی از ثروتمندترین و قدرتمندترین نهادهای غیرشفاف در جمهوری اسلامی سپری شده است. او از ابتدای دهه شصت در سمت‌های قضائی-امنیتی مشغول به کار بود. در جریان اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ او از اعضای گروه موسوم به «هیات مرگ» بود و درباره مرگ و زندگی زندانیان سیاسی تصمیم‌گیری می‌کرد.

نسرین ستوده، وکیل سرشناس ایرانی در مصاحبه با کمپین به کارنامه ابراهیم رئیسی در دادگاه ویژه روحانیت اشاره کرد و گفت: «دادگاه ویژه روحانیت، موازین حقوقی و قانونی را به مراتب بیشتر و شدیدتر از دادگاه انقلاب نقض می‌کند. دادگاه‌های ویژه روحانیت بیش از دادگاه‌های انقلاب در پشت درهای بسته تشکیل می‌شوند و به همان میزان اندکی که در دادگاه‌های انقلاب بعد از ۴۰ سال تلاش فعالان حقوق بشر به خانواده‌ها اجازه حضور در دادگاه‌ها و پی‌گیری پرونده اعضای خود داده می‌شود این امکان در دادگاه ویژه روحانیت اصلاً وجود ندارد. ورود بستگان متهم به این دادگاه با موانع بسیار شدیدی مواجه است به طوری که بسیاری از خانواده‌ها برای پی‌گیری پرونده عضو خود امکان ورود به دادگاه ویژه روحانیت را ندارند.»

خانم ستوده گفت: «از طرف دیگر وکلایی که حق وکالت در دادگاه‌های ویژه روحانیت را دارند وکلای خاصی هستند که حتماً هم باید روحانی باشند و دادگاه ویژه روحانیت، خودش این وکلا را انتخاب می‌کند. مجموعاً احکامی که از این دادگاه‌ها در پشت درهای بسته و مطلقاً غیرعلنی دادگاه‌ها صادر شده احکام نوعاً سنگینی بوده مثل حکمی که برای آقای یوسفی اشکوری صادر شد یا حکم آقای کاظمینی بروجردی و در ماه‌های اخیر هم حکمی که برای آقای احمد منتظری صادر کرده‌اند. این دادگاه به ویژه نشان داده که در مسائل سیاسی به مراتب سختگیرانه‌تر از دادگاه انقلاب رفتار می‌کند و کلیه معیارهای مربوط به معیارهای حقوق بشر را با بی‌پروایی نقض می‌کند.»

نسرین ستوده «دلیل این بی‌پروایی را پنهان بودن همه فعالیت‌های این دادگاه» دانسته و گفت: «این طبعاً کارنامه کسی مثل آقای رئیسی محسوب می‌شود که هیچ ابایی ندارد و این دادگاه را کاملاً در یک تاریکخانه ای قرار داده که از دید و انظار افکار عمومی کاملاً برکنار باشد. شما هرگز برخورد نکردید به اینکه وکیل یا کسی بیاید نکات حقوقی که در آرای حقوقی این دادگاه وجود دارد را به نقد حقوقی بگذارد برای اینکه اساساً هرگز نگذاشته‌اند وکلای مستقل وارد این دادگاه‌ها شوند.»

خانم ستوده گفت: «این کارنامه آقای رئیسی است و اگر به این کارنامه سابقه دهه ۶۰ را اضافه کنیم ایشان هرگز نخواستند که در قبال کارهایش پاسخی بدهد اما بعد از انتشار فایل صوتی آقای منتظری، ایشان آمد و از آن کارها دفاع هم کرد و به هیچ عنوان مداخله خود در آن جریان را انکار نکرد. همه اینها روی هم کارنامه خیلی بدی را برای ایشان رقم می‌زند و صلاحیت ایشان با هیچ منطقی نباید تایید شود تا وقتی دست کم به مسائل دهه ۶۰ رسیدگی نشده و ثابت نشده که ایشان دست نداشته است. چون الان ما یک فایلی داریم که نشان می‌دهد ایشان دستی دارد. تا بی‌اعتباری این مدارک و برائت ایشان صادر نشود نمی‌توان فکر کرد هیچ اتفاقی نیفتاده و آبی از آب تکان نخورده و ایشان بیاید کاندیدای ریاست جمهوری شود.»

سایت و کانال تلگرام بیت آیت الله منتظری ۱۹ مرداد ماه ۱۳۹۵ یک فایل صوتی منتشر کردند که به جلسه ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ آیت الله حسینعلی منتظری، قائم مقام وقت آیت الله خمینی، با چند تن از مقامات عالی رتبه قضایی و امنیتی موسوم به «هیات مرگ» مربوط است. آیت الله حسینعلی منتظری در این فایل صوتی اعدام‌های مرداد ماه ۱۳۶۷ را جنایت خوانده و گفته است: «بزرگترین جنایتی که در جمهوری اسلامی شده و تاریخ ما را محکوم می‌کند به دست شما انجام شده و شما را در آینده جزو جنایتکاران در تاریخ می‌نویسند.» در آن جلسه چهار مقام قضایی به اسامی حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، مصطفی پورمحمدی و ابراهیم رئیسی حضور داشتند و مخاطب آیت الله منتظری بودند. این چهار تن اعضای گروهی بودند که در مورد حیات و مرگ چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ تصمیم‌گیری کردند.

ابراهیم رئیسی یکی از مخاطبان اعتراض آیت الله حسینعلی منتظری به اعدام‌های سال ۱۳۶۷ در فایل صوتی است که انتشار آن پس از ۲۸ سال در ۱۹ مرداد سال جاری سبب محاکمه احمد منتظری شد. ابراهیم رئیسی که در جریان اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ عضو «هیات مرگ» بود، اکنون «دادستان دادگاه ویژه روحانیت» یعنی همان دادگاهی است که فرزند آیت الله منتظری را به خاطر انتشار فایل صوتی به زندان محکوم کرد.

احمد منتظری ۲۰ فروردین ماه در مصاحبه با کمپین کاندیداتوری ابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری را یک شوخی شبیه و توهین به ملت ایران دانسته و گفته بود: «این مساله بیشتر شبیه یک شوخی است. آقای رئیسی که یک روز هم تجربه کار اجرایی ندارد چطور می‌خواهد رئیس دستگاه اجرایی شود؟»

در قوه مجریه شخصیت‌های فراوانی از جناح‌های مختلف سیاسی وجود دارند که بعضاً دهها سال سابقه مدیریت اجرایی دارند. کاندیدا شدن آقای رئیسی توهین به تمامی آن شخصیت‌ها و توهین به ملت ایران است. شرکت مستقیم و بدون انکار ایشان در کشتار ناپهستان ۶۷ مساله ای بسیار بااهمیت هست. اگر یکی از کاندیداها یکبار به شخصی با چاقو حمله کرده باشد موفق نمی‌شود از مراجع قانونی گواهی عدم سوء پیشینه بگیرد. تکلیف ایشان که کاملاً روشن است.»



## انتخابات یا تثبیت تمامیت خواهی ولی فقیه؟ محمود میرمالک‌ثانی



دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد (۱۳۸۴ و ۱۳۸۸) با حمایت و تقلبات ویژه از سوی بیت رهبری، کشور را تا لبه پرتگاه جنگ و ورشکستگی کشاند. پیروزی آقای روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲ با کمک رفسنجانی، اصلاح طلبان و اندک نیروهای خردگرای باقیمانده در درون و بیرون حاکمیت و با توجه به ریاست جمهوری بارک اوباما در آمریکا که خواهان حل اختلافات از راه های سیاسی بود، توانست بعد از یک دوره مذاکرات طولانی به نتایجی دست یابد که کشور را از رفتن به ورشکستگی و نهایتاً جنگ بدرآورد. برجام حاصل توافق بین ایران و ۱+۵ و در راس آن آمریکا است.

انتخابات پیش رو را، با توجه به موقعیت خامنه ای و اصولگرایان که کمترین حمایت اجتماعی را با خود دارند، می توان از دو منظر مورد ارزیابی قرار داد:

یک- کاندیداتوری ابراهیم رئیسی، که روی دیگر سکه احمدی نژاد است، بمعنای شفافیت آشکار در نگاه ولی فقیه برای تثبیت تمامیت‌خواهی حکومت فقهاتی است. انتخاب و نشان دادن فردی در جایگاه ریاست جمهوری که بتواند تضمینی برای آینده جایگاه فقاقت باشد بسیار مهم و حیاتی است و برای رسیدن به هدف فوق ابائی نیست تا فردی همچون رئیسی با دست داشتن در قتل عام هزاران زندانی سیاسی مجری این نقش باشد. این بار آقای خامنه ای شمشیر را از رو بسته و مهندسی انتخابات را ناپستی دور از انتظار دانست. انتقاد وی از سیاست های اقتصادی دولت روحانی در عدم پاسخگویی به مطالبات معیشتی مردم دو هدف را دنبال می کرد: اول، از زیر ضرب خارج کردن نقش خود در بوجود آمدن وضعیت بحرانی سیاسی- اقتصادی کشور و معرفی روحانی بعنوان عامل مشکلات فعلی جامعه. دومین هدف وی، زمینه سازی حذف (عدم تأیید از سوی شورای نگهبان) روحانی و در بهترین حالت تضعیف وی در انتخابات آتی ریاست جمهوری برای انتخاب مجدد.

خامنه ای در مواضع اخیر خود و کاندیداتوری رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری هر روزه ای را برای مصالحه در درون حکومت مسدود نمود. پیام وی به نیروهای درون حکومت- اصلاح طلبان و اعتدالیون- بسیار روشن است: با وی بودن یا بر او بودن.

دو- خامنه ای برای نشان دادن چهره حکومت فقهاتی خود تحت عنوان "دمکراسی دین سالاری" نیاز به چنین انتخابات نمایشی و مهندسی شده ای را دارد. چه برای هواداران متوهم خود در درون کشور و چه برای معرفی در عرصه بین المللی برای مشروعیت جمهوری اسلامی ایران. ترفندی که همه مستبدان به درجاتی آن را در کشورهای خود اجرا می کنند. ساختار حقوقی غیر دمکراتیک حکومت فقهاتی در ایران راهی برای حضور نیروهای دگراندیش را در انتخابات باز نگذاشته است. اما این بدان معنا نیست که نمی توان از این ابزار غیر دمکراتیک بهره نبرد و از آن بعنوان فرصتی برای حضور در میان جامعه استفاده نکرد.

موفقیت آقای روحانی در حصول "برجام" موجب بالا رفتن پرستیژ و محبوبیت وی و نیز آقای ظریف در میان مردم گردید. حاصل این موفقیت به سایه رفتن خامنه ای بود و چیزی جز تحقیر برای وی به همراه نداشت. تجربه تلخ نخست وزیری میرحسین موسوی برای او، در دوره ریاست جمهوری اش که از سوی خمینی به او تحمیل شد و آغاز دوره رهبری وی که با کمک رفسنجانی به تحقق پیوست، سرآمدی شد برای استفاده بهینه از جایگاه خود در برآورده کردن آرزوهای خود. دوره های ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی تجربه های تلخ دیگری اند برای جایگاه وی در رهبری جمهوری اسلامی ایران. عدم تمکین رفسنجانی از وی چیزی نبود که موجب خشنودی او شود. رفسنجانی تا پایان مرگ خود این آرزو را برای وی ناممکن ساخت. اما خاتمی در موقعیتی نبود که بتواند در مقابل وی بایستد و در پایان مجبور شد که به "ندارکاتچی" بودن خود اعتراف کند. این برای خامنه ای پیروزی بود در مقابل رفسنجانی. ممنوع تصویر کردن خاتمی و حصر رهبران جنبش سبز اقدامات دیگری بودند برای دندان نشان دادن به رفسنجانی و یادآوری مقام خویش به او. شاید بتوان گفت که ابراهیم رئیسی آخرین برگ بازی آقای خامنه ای در این دور از انتخابات و پیش از مرگ وی است.

### انتخابات در ...

ادامه از صفحه ۱۵

این تضاد فقط در صورت کاهش قدرت ولی فقیه و عدم دخالت در امور اجرایی یا انتخاب ولی فقیه از سوی مردم و کاهش قدرت یا حذف مقام رئیس‌جمهور میسر است، چیزی که در جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست. اگر اختلاف بین ولی فقیه و رئیس‌جمهور فقط خطی بود آنگاه خامنه‌ای و احمدی‌نژاد در دور قبل روابط بهتری می‌داشتند.

از طرف دیگر، وجود چنین تضادی باعث شده که تاکنون امکان احراز ریاست جمهوری بیش از دو دوره میسر نشود. نه از طریق تغییر قانون در زمان رفسنجانی و نه پس از آن در تلاش‌های روسای جمهور گذشته از رفسنجانی و خاتمی گرفته تا احمدی‌نژاد. با تعویض مرتب روسای جمهور هیچ‌کس انقدر در این مقام بالا باقی نمی‌ماند تا این که بتواند ولی فقیه را به صورت جدی به چالش بکشد. احتمالاً از نظر خامنه‌ای تعویض رئیس‌جمهور پس از یک دوره با جناح رقیبی که گاهی ممکن است فقط در حرف با قبلی تفاوت داشته باشد، بهترین حالت است.

مشکل همه کشورهای دیکتاتوری امروز این است که می‌خواهند از نهاد انتخابات نه به شکل متعارف آن، نه به عنوان یک نهاد دمکراتیک آزاد که همه نیروهای سیاسی به شکل آزاد و برابر با یکدیگر به رقابت می‌پردازند، بلکه به شکلی دیگر با وظایف متفاوتی استفاده کنند. در جمهوری اسلامی این نهاد نه فقط برای حل مسأله رقابت در درون جناح‌های داخل، جلوگیری از ریزش توده‌های مردم، جلوگیری از پیوستن نخبگان به اپوزیسیون، بلکه از آن برای ایجاد شکاف در میان مخالفین داخلی و بیرونی نظام استفاده می‌شود. جمهوری اسلامی تاکنون از کارت انتخابات برای انشقاق در میان نیروهای مخالف به خوبی و مهارت استفاده کرده است. از سوی دیگر در مهمترین انتخابات کشور یعنی ریاست‌جمهوری نمی‌توان تضاد ولی فقیه-رئیس‌جمهور را حل کرد، مگر آن که رئیس‌جمهور یک مقام کاملاً تشریفاتی گردد و کسانی این مقام را در دست گیرند که فقط پادوی ولی فقیه گردند، چیزی که به نظر امکان‌ناپذیر می‌رسد.

در هر حال، برگزاری هر انتخابات بزرگ و پرشور به معنی افزایش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی است. این مختص ایران نبوده و نیست. ریزش آرای انتخابات ریاست‌جمهوری به سطح دوران خامنه‌ای و رفسنجانی، برای کل نظام یک شکست محسوب می‌شود. این به معنی پیوستن مردم به اپوزیسیون نیست، بلکه گریز از جمهوری اسلامی است. با توجه به افتضاحات تقلبات انتخاباتی قبلی، رژیم می‌داند که اتخاذ چنین سیاستی آن را در شرایط بسیار نامساعد داخلی و بین‌المللی قرار می‌دهد. اما در این جمهوری تقریباً هیچ گزینه‌ای را نمی‌توان از قبل ناممکن تلقی کرد.

در آخر، وظیفه نیروهای اپوزیسیون چیست؟ تحریم انتخابات به خاطر کاهش مشروعیت جمهوری اسلامی؟ مسلماً خیر. نیروهای سیاسی باید سیاست‌های مستقل خود را دنبال کنند و گرنه پا در تله دیگری می‌گذارند. چیزی که در مقاله دیگری به آن خواهیم پرداخت.

#### منابع

ویکیپدیا

پاتریک اونیل و دیگران، نمونه‌هایی از سیاست مقایسه‌ای بروس گیلی، معنا و اندازه‌گیری مشروعیت دولت

## فرانسه در آستانه انتخاباتی مهم و حساس

احمد نسامی



فرانسه هفته ها و روزهای خیلی مهم و حساسی را در تاریخ دهه های اخیر خود می گذراند. حدود يك ماه دیگر (۲۳ آوریل برابر ۳ اردیبهشت) دور اول و دو هفته بعد از آن، یعنی در تاریخ ۷ ماه می (۱۷ اردیبهشت) دومین و آخرین دور انتخابات ریاست جمهوری در این کشور برگزار می شود.

می گوئیم روزهای مهم و حساس، مقدماتاً به این خاطر که برای اولین بار رئیس جمهور ساکن قصر الیزه، فرانسوا اولاند (هولاند) از حزب سوسیالیست، با وجود امکان قانونی حضور مجدد، از شرکت در انتخابات اعلام انصراف کرده است. او چندین بار اعلام کرده بود که در صورت عدم موفقیت در وعده های انتخاباتی خود، از جمله کم کردن تعداد بیکاران و بازگرداندن رشد اقتصادی و بهبود وضع معیشت مردم و... در انتخابات شرکت نخواهد کرد.

با این حساب بعد از دو دوره نسبتاً طولانی ریاست جمهوری چهره های برجسته و پر قدرتی مانند فرانسوا میتران به مدت ۱۴ سال (۱۹۸۱ - ۱۹۹۵) و ژاک شیراک به مدت ۱۲ سال (۱۹۹۵ - ۲۰۰۷) فرانسه دو رئیس جمهور مستعجل را تجربه کرده است: نیکولا سارکوزی (۲۰۰۷-۲۰۱۲) و فرانسوا هولاند که هر دو با کارنامه ناموفق به کار خود پایان داده و می دهند.

در فرانسه طبق سنت گذشته معمولاً دبیران اول احزاب، کاندیدای مستقیم انتخابات ریاست جمهوری می شدند ولی از حدود ده سال پیش احزاب راست-لیبرال و حزب سوسیالیست از سیستم "پیش-انتخاباتی" برای گزینش کاندیدا های خود استفاده می کنند.

در پیش-انتخابات این دو حزب ما شاهد حوادثی بودیم که کمتر قابل پیش بینی بودند. به این شکل که در حزب راست لیبرال (جمهوریخواه) فرانسوا فی یون در میان شگفتی همگان، با شکست دادن چهره هایی مانند نیکولا سارکوزی و آلن ژویه رسماً کاندیدای این حزب شد. او که خود را لیبرال می داند، خواهان اخراج ۵۰۰ هزار کارمند دولت است. او که با چهره ای پاکدامن نمایان شده بود، اکنون درگیر دستگاه قضائی شده است. دادگاه علیه او پرونده ای را به جریان انداخته است که مربوط به سوء استفاده مالی از اموال دولت به نفع همسر و دو پسرش است. او اولی را به عنوان همکار خود با حقوق ماهانه بیش از چهار هزار یورو و دو پسرش را که در زمانی که دانشجوی رشته حقوق بودند، به عنوان وکیل با همین حقوق استخدام کرده بوده است. فی یون در نظرخواهی های اولیه حدود ۲۵ درصد آرا را داشت، ولی بعد از افشای سوء استفاده های مالی اش به ۲۰ درصد

سقوط کرده است. او در سیاست خارجی خواهان نزدیکی و گفتگو با روسیه، ایران و رژیم سوریه است.

در پیش-انتخابات حزب سوسیالیست هم ما شاهد شگفتی دیگری بودیم که در میان بهت همگان چهره ای جوان و کمتر شناخته شده که نماینده معترضان و چپها در حزب سوسیالیست و منتقد جدی سیاستهای دولت بود به اسم بنوا هامون با شکست دادن نخست وزیر این دولت، مانوئل والس، کاندیدای ریاست جمهوری از حزب سوسیالیست شد. قابل توجه است که این برای اولین بار در بیست-سی سال اخیر است که جناح چپ در این حزب دست بالا را می آورد. بنابراین جناح میانه و راست و لیبرال درون حزب که از پشتیبانی هولاند و والس برخوردارند و پیش بینی این روزها را کرده بودند، شخص دیگری را به اسم مانوئل ماکرون، را که بانگذار بوده و در مقام مشاور عالی هولاند و بعداً وزیر اقتصاد و بودجه او شد، خارج از سیستم انتخابی حزب و به عنوان این که عضو هیچ حزب و دسته ای نیست و با شعار "نه چپ، نه راست" به میدان انتخابات روانه کردند. او از حمایت بخشی از مطبوعات و محافظ بانکی و مالی فرانسه و اروپا هم برخوردار است (ماکرون فعلاً در نظرخواهی ها بیشترین رأی را دارد). نیروهای گفته شده در عمل پشت کاندیدای رسمی حزب سوسیالیست را خالی کرده اند!

اما انتخابات فرانسه از لحاظ بین المللی نیز بسیار مهم و حساس است. بعد از پیروزی دونالد ترومپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، هواداران و همفکرانش در سمت راست و افراطی احزاب فرانسه و بطور مشخص حزب جبهه ملی و نماینده اش خانم مارین لوپن (دختر ژان ماری لوپن، که این مقام را از پدر به ارث برده) تحرک تازه ای یافته اند. آنها با شعارهای پوپولیستی، مردم فریبانه و عمدتاً ضد خارجی و اسلام هراسانه - شعارهایی نظیر "اول فرانسویان و فرانسه برای فرانسویان"، خروج از اتحادیه اروپا و خروج از پول یورو (که لوپن آن را مسئول رکود اقتصاد فرانسه معرفی می کند) و باز گشت به فرانک پول ملی فرانسه - بخشی از زحمتکشان و ناراضیان از دولت های راست و چپ را هم به هواداری از خود جلب کرده و در نظرخواهی ها فعلاً یکی از دو نفری است که حتماً به دور دوم انتخابات راه خواهد یافت.

البته گریبان لوپن هم به اتهام فرار مالیاتی، استفاده غیر قانونی از بودجه اتحادیه اروپا برای منافع شخصی و حزبی، و گرفتن وام از يك بانک روسی در دست دادگاه و قوه قضاییه است. البته او هم بقیه رقبا را دزد و شریک قافله و خود را پاکدامن اعلام می کند!

لوپن و حزبش که همیشه شعار استقلال رأی و سیاست نسبت به آمریکا را سر می دادند و خواهان استقلال از ناتو بودند، اخیراً و با پیروزی ترامپ در آمریکا خواهان نزدیکی سیاسی با او شده، و دوستی و نزدیکی با روسیه را هم جزو سیاستهای خود کرده اند.

اما، ژان لوک ملانشون کاندیدای مورد حمایت حزب چپ و حزب کمونیست و "معترضان" و "تسلیم نشدگان" است، که با شعار "پیش به سوی جمهوری ششم" به میدان آمده است. همه او را در قدرت بیان با جورج مارش رهبر فقید حزب کمونیست و ژان ژورس، مؤسس روزنامه اومانیته ارگان حزب کمونیست مقایسه می کنند. او در نظرخواهی ها بین ۱۲ تا ۱۵ درصد آرا را صاحب است. برنامه او که با انتقاد از دولت سوسیالیست و با شعار حمایت از زحمتکشان و کارگران و عدالت اجتماعی و داشتن سیاست مستقل در ناتو و اتحادیه اروپا و دفاع از تولیدات ملی... است، نزدیکیهای زیادی با "بنوا هامون" کاندیدای حزب سوسیالیست دارد، که در نظرخواهی ها بین ۱۲-۱۵ درصد آرا را داراست، و محافل چپ و دمکرات در فرانسه خواهان وحدت این دو جریان و کناره گیری یکی به نفع دیگری است. اگر این اتحاد عملی شود، شانس زیادی برای کاندیدای واحد برای حضور در دور دوم انتخابات را خواهیم داشت. آیا این آرزو عملی می شود؟

فعلاً نظرسنجی ها ارقام زیر را اعلام می کنند:

۱- ماکرون ۲۵-۲۷ درصد

۲- مارین لوپن ۲۵-۲۶ درصد

۳- فی یون ۲۰-۲۱ درصد

۴- هامون ۱۵-۱۶ درصد

۵- ملانشون ۱۲-۱۵ درصد

به قول معروف این سکه باید چند دور دیگر هم بچرخد، تا قرعه در روز ۲۳ آوریل به نام کدام دو نفر خواهد افتاد؟

آیا بعد از اتریش و هلند، ما شاهد شکست راست افراطی در فرانسه هم خواهیم بود؟ در هر حال، بنابر همین نظرخواهی ها ماکرون، فی یون یا هر کدام دیگر، در مقابل مارین لوپن قرار گیرد، برنده انتخابات خواهند بود.

گفتنی که برابر قانون انتخابات فرانسه، برای کاندیداتوری ریاست جمهوری، جمع آوری حداقل پانصد امضا از نمایندگان منتخب مردم در مجلس ملی، سنا، فرمانداری، بخشداری یا شهرداری الزامی است. برای این دور مجموعاً یازده نفر توانسته اند از این معیار و مانع قانونی عبور کنند. در این مجموعه از نماینده چپ افراطی تا نماینده هواداران شکار و ماهیگیری و طبیعت حضور دارند؛ که هر یک بنا بر نظرسنجیها از کمتر از يك تا حدود سه درصد آرا می تواند کسب کند.

## دو گزارش از فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر



### گروه‌های حقوق بشر خواهان گشایش تحقیقات دادگاه بین‌المللی جزایی در باره افغانستان شدند

کابل، نیویورک، لاهه، ۱۲ آوریل ۲۰۱۷- ده سال پس از آغاز بررسی مقدماتی دادستانی دادگاه بین‌المللی جزایی در باره ارتکاب جنایت‌های بین‌المللی در افغانستان پس از ماه مه ۲۰۰۲، سازمان‌های ما از دادستان دادگاه درخواست کردند تحقیقات کامل در باره وضعیت در افغانستان را شروع کند. این درخواست در پی آن انجام شد که هیأت فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) با شرکت جامعه مدنی افغانستان و یک مدافع حقوق بشر آمریکایی در سفر به لاهه از ۳ تا ۷ آوریل ۲۰۱۷ با نمایندگان دادگاه بین‌المللی جزایی دیدار کردند و خواهان پاسخ‌گویی در مورد تداوم ارتکاب جنایت‌های بین‌المللی به دست کلیه طرف‌ها در افغانستان، از جمله در چارچوب درگیری جاری، شدند.

**حوریه مصدق**، عضو گروه هماهنگی عدالت انتقالی (TJCG)، گفت: «در ۴۰ سال گذشته شاهد تصویب شش توافقنامه‌ی صلح بوده‌ایم که هر یک با عفو کلی مرتکبان جنایت‌های فجیع به نام صلح همراه بوده است. امروز هزاران قربانی امواج خشونت و سرکوب در افغانستان نه از صلح برخوردارند و نه از عدالت. زمان پاسخ‌گویی به این جنایت‌ها فرارسیده است.»

فاتو بن‌سودا، دادستان دادگاه بین‌المللی جزایی، در آخرین گزارش خود در باره بررسی جاری مقدماتی که در نوامبر ۲۰۱۶ منتشر شد، اعلام کرد که دفتر دادستانی «به‌زودی» در باره درخواست مجوز از شعبه‌ی پیش‌محاكمه برای گشایش تحقیقات در باره اتهام ارتکاب جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی و دست طالبان و گروه‌های مسلح وابسته به آن، دولت‌مردان افغان، اعضای نیروهای مسلح آمریکا و سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) پس از ماه مه ۲۰۰۲ - که تاریخ آغاز صلاحیت دادگاه بین‌المللی جزایی در افغانستان است - تصمیم خواهد گرفت.

گیسو جهانگیری، معاون فدراسیون و رئیس بنیاد آرمان‌شهر OPEN ASIA، گفت: «با توجه به نبود قانون قابل اجرا، جبران قضایی و اراده‌ی سیاسی دولت‌مردان افغان برای تحقیق واقعی و پیگرد قضایی مسئولان جنایت‌های بین‌المللی ارتكابی و فرهنگ آشکار معافیت از مجازات در کشور، دادگاه بین‌المللی جزایی باید با گسترش اقدام‌های خود از قربانیان در پیگیری طولانی عدالت پشتیبانی کند.»

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در اکتبر ۲۰۱۶ پیش‌نویس قانونی را برای همکاری مسئولان افغان با دادگاه بین‌المللی جزایی تهیه کرد و وزارت عدلیه جنایت‌های مندرج در اساسنامه‌ی ژم (ماده‌ی ۶: نسل‌کشی، ماده‌ی ۷: جنایت‌های علیه بشریت، و ماده‌ی ۸: جنایت‌های جنگی) را در پیش‌نویس قانون اصلاح قانون مجازات افغانستان گنجانده است. حتی اگر این قانون‌ها تصویب شوند، شامل گذشته نخواهند بود و تأثیری بر جنایت‌های گذشته نخواهند داشت، به‌ویژه با توجه به قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی که در ماده‌ی ۲ به کلیه طرف‌ها در مورد جنایت‌های بین‌المللی بدون محدوده‌ی زمانی عفو کلی و مصونیت اعطا کرده است. این قانون قربانیان را از هرگونه جبران قضایی داخلی به‌خاطر جنایت‌های بین‌المللی محروم می‌کند.

کاترین گالاهر، وکیل ارشد در مرکز حقوق اساسی (CCR) آمریکا، افزود: «هیچ یک از مسئولان بلندپایه‌ی آمریکا از ارتش، سازمان سیا یا پیمانکاران خصوصی به‌خاطر جنایت‌های جنگی و جنایت‌های علیه بشریت ارتكابی در چارچوب برنامه‌ی شکنجه در افغانستان یا در نقاط دیگر، از جمله در اروپای شرقی که زندانیان برای شکنجه اعزام می‌شدند، مورد پیگرد قرار نگرفته‌اند. تحقیق دادگاه بین‌المللی جزایی در باره این جنایت‌ها و جنایت‌های دیگر به دست آمریکایی‌ها، از جمله مرگ غیرنظامیان، این پیام بسیار ضروری را به دولت کنونی ایالات متحده آمریکا و دیگران در سراسر جهان می‌دهد که هیچ کس بالاتر از قانون نیست.»

سازمان‌های ما تأکید می‌کنند که تحقیقات دادگاه بین‌المللی جزایی در باره افغانستان باید به جنایت‌های بین‌المللی ارتكابی پس از ماه مه ۲۰۰۲ توجه کنند، از جمله به اتهام‌های مربوط به جنایت‌های جاری همچون ناپدیدکردن‌های قهری و جایجا کردن‌های قهری نظام‌مند، حمله‌های عمدی به غیرنظامیان از جمله به اقلیت‌های قومی و دینی، اهداف غیرنظامی و جنایت‌های جنسی و جنسیتی که به‌ویژه از زنان و دختران قربانی می‌گیرند. دادگاه بین‌المللی جزایی همچنین باید منابع کافی را برای مشارکت و آرایه‌ی نظریات و دغدغه‌های قربانیان در روند تحقیقات دادگاه بین‌المللی جزایی و نیز گستره‌ی اقدام‌های دادگاه در افغانستان تخصیص دهد.

**فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH)**

**آرمان‌شهر / OPEN ASIA / Armanshahr**

**گروه هماهنگی عدالت انتقالی (TJCG)**

**مرکز حقوق اساسی آمریکا (CCRR)**

...

## دو گزارش ...

ادامه از صفحه ۱۹

### بنگلادش: افسر ارشد ارتباط پلیس با قتل‌های فراقضایی و ناپدیدکردن‌های قهری را فاش کرد

پاریس، ۱۰ آوریل ۲۰۱۷ - فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر امروز اعلام کرد: رازگشایی‌های تازه در باره‌ی مشارکت مستقیم یک واحد پلیس بنگلادش در ارتکاب قتل‌های فراقضایی و ناپدیدکردن‌های قهری باید به‌طور کامل، غیرجانبدارانه و مستقل مورد تحقیق قرار گیرد.

دیمتریوس کریستوپولوس، رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، گفت: «زمان آن رسیده که دولت به‌طور جدی به مسأله‌ی معافیت از مجازات برای مرتکبان قتل‌های فراقضایی و ناپدیدکردن‌های قهری توجه نشان دهد و مأموران اجرای قانون را بدون توجه به درجه و مقامشان به‌خاطر این جنایت‌های جدی پاسخ‌گو سازد».

در گزارشی که روز ۴ آوریل ۲۰۱۷ رادیو سوئد پخش کرد، یکی از افسران بالارتره‌ی گردان اقدام سریع پلیس بنگلادش (RAB) توضیحات مشروحی در باره‌ی مسئولیت این واحد در ده‌ها مورد قتل فراقضایی و ناپدیدکردن قهری ارائه کرد. این افسر که می‌گفت در ده‌ها قتل مشارکت کرده، در گفت‌وگویی با یک روزنامه‌نگار رادیویی بدون اطلاع از ضبط شدن گفت‌وگو شرکت داشت.

افسر مورد اشاره روش عمل واحد پلیس را تشریح کرد که اغلب شامل ربودن قربانی به بهانه‌ی محافظت از او می‌شود. به گفته‌ی او، اغلب پس از قتل‌های فراقضایی، سلاحی را در دست قربانی می‌گذارند تا وانمود کنند که قتل در اثر دفاع از خود رخ داده است. این افسر فرایند دقیق برهیز از به جا گذاشتن هر گونه رد و مدرک مربوط به اقدام‌های مأموران گردان اقدام سریع را بازگو کرد و توضیح داد: «باید مطمئن شویم که هیچ سرنخی به جا نماند. به هیچ وجه کارت‌های شناسایی را نباید گم کرد. باید دستکش بیوشیم؛ نباید جای پیمان بماند و برای این کار باید روی کفش‌هایمان را بیوشانیم. طی عملیات نمی‌توانیم سیگار بکشیم».

این افسر ادعا کرد که تصمیم در باره‌ی سرنوشت اشخاصی که گردان اقدام سریع می‌رباید در سطح بالا گرفته می‌شود و از ناپدیدکردن قهری برای حذف مخالفان سیاسی استفاده می‌شود. در این گفت‌وگو ضبط شده، افسر مورد اشاره همچنین نمونه‌های مشروحی از شکنجه افراد ارایه کرد.

دبی استوتارد، دبیر کل فدراسیون، نیز افزود: «گرچه این گزارش تأیید نشده است، ناپستی تعجبی ایجاد کند، زیرا با روال نقض جدی حقوق بشر که گردان اقدام سریع مرتکب شده و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و دیگر سازمان‌های حقوق بشر ثبت کرده‌اند، سازگار است».

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر ۵۲ مورد قتل فراقضایی را از ژانویه تا مارس ۲۰۱۷ ثبت کرده است. دست‌کم شش تن از قربانیان را گردان اقدام سریع کشته است.

قتل‌های فراقضایی و ناپدیدکردن‌های قهری که افسران پلیس، سربازان و اعضای گردان اقدام سریع مرتکب شده‌اند، یکی از دغدغه‌های اساسی بود که کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل (CCPR) طی بررسی گزارش ادواری مقدماتی بنگلادش بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ۶-۷ مارس در ژنو، سوئیس، مطرح کرد. کمیته‌ی حقوق بشر بر پایبندی کشورهای عضو به تعهدات قانونی بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نظارت دارد.

این کمیته در ملاحظات پایانی خود که در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۱۷ تصویب کرد، نگرانی خود را از قتل‌های فراقضایی و ناپدیدکردن‌های قهری در بنگلادش ابراز کرد. کمیته تأکید کرد که تحقیقات و پاسخ‌گویی در مورد مرتکبان این جنایت‌ها در کار نیست و دولت بنگلادش وقوع ناپدیدکردن قهری را در این کشور نمی‌پذیرد. به علاوه، کمیته‌ی حقوق بشر قوانین بنگلادش را به‌خاطر قصور از «جرمانگاری مؤثر» ناپدیدکردن قهری مورد انتقاد قرار داد.

کمیته‌ی حقوق بشر به بنگلادش توصیه کرد که ناپدیدکردن قهری را جرم انگارد؛ در مورد کلیه‌ی موارد قتل خودسرانه، ناپدیدکردن قهری و استفاده‌ی افراطی از خشونت تحقیق کند؛ مرتکبان را تعقیب کند؛ و به قربانیان غرامت کامل عرضه کند. کمیته‌ی حقوق بشر همچنین از دولت بنگلادش خواست ظرف یک سال از تصویب ملاحظات پایانی، در باره‌ی اجرای توصیه‌های کمیته در باره‌ی قتل‌های فراقضایی و ناپدیدکردن‌های قهری اطلاعات ارایه کند.

#### آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۲۳۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

#### بولتن کارگری شماره ۱۸۱

**تحلیل هفته:** سود جویی کارفرمایان، بی تفاوتی دولت، آمار بالای مرگ

کارگران

**از تجربه دیگران:** نقش فدراسیون اتحادیه های کارگری در گفتمان اجتماعی ۶

**دیگر کشورها:** اسپانیا: مبارزه کارگران برای زندگی بهتر

**کودکان کار:** روز جهانی مبارزه علیه کار اجباری کودکان

**از جهان کار:** فرا فردای کار - ۱، آینده کار روباتی، آینده سرمایه داری

**روز جهانی کارگر:** بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی به مناسبت اول مه:

برای عدالت و آزادی، علیه ستم و استثمار

**گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com